

روز صفر نزدیک است!

خشکسالی: قهر طبیعت، تشنگی: قهر سیاست!

صفحه ۴

علی جوادی

نهادینه شدن قتل‌های ناموسی؛ فاجعه‌ای که نباید عادی شود

صفحه ۶

مه لاله طاهری

"آره ما رفتنی هستیم. اما قبلش کلک همه شما رامی کنیم!"
چهارم مرداد ۱۴۰۴ در یورش سازماندهی شده حفاظت زندان قزلحصار چه گذشت؟

صفحه ۸

پروین کابلی

از میان رویدادهای هفته

صفحه ۱۰

علی جوادی

۳ هزار میلیارد هزینه اربعین، بجای تحصیل دانش آموزان

صفحه ۱۳

فاطمه عسگری

بیست و هشتم مرداد ۵۸ و جنبش مقاومت: سر آغاز عروج جنبش چپ و سوسیالیستی در کردستان

صفحه ۱۴

رحمان حسین زاده

پیرامون محاکمه مهره معروف ساواک و سرنگونی طلب امروز

صفحه ۱۶

جاوید حکیمی

در صفحات بعد:

عدالت دستش دراز است؛ خیاط در کوزه افتاد! پروین کابلی صفحه ۱۵
اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در یادمان هزاران زندانی قتل عام شده در دهه خونین ۶۰ صفحه ۱۷
گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری و جنبشهای اعتراضی صفحه ۱۸

۸۱۵

مفکری، کمونیست

جوب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist

۲۴ مرداد ۱۴۰۴ - ۱۵ اوت ۲۰۲۵

پیام نتانیاهوی فاشیست به همراه

جمهوری اسلامی باید دفن شود

رحمان حسین زاده

باردیگر و دو روز قبل نماد شاخص فاشیسم دنیای امروز، نتانیاهوی نسل کش مردم فلسطین با حق بجانبی بیش‌رمانه به "مردم" ایران پیام میدهد که، "جسارت داشته باشید، به میدان بیاوید، ایران را آزاد کنید، تنها نیستید و من و اسرائیل در کنار شما هستیم". قبل از هر چیز به این منفورترین جنایتکار دوره حاضر باید یادآور شد، اولاً تعیین تکلیف قطعی با جمهوری اسلامی کار طبقه کارگر و نسل جوان و زنان و مردان آزادیخواه ایران است که در تمام عمر جمهوری اسلامی سرسازگاری با این رژیم را نداشته و از میان پیچ و تابهای سخت به جنبش سرنگونی انقلابی ای سروسامان داده اند، که در عین حالیکه می‌خواهد سربه تن جمهوری اسلامی نباشد، همزمان علیه هر نوع دخالتگری نظامی و تحریم اقتصادی و غیر نظامی و آلترناتیو بازی دست راستی و سناریوسازی ارتجاعی از بالای سر مردم ایران است. براین اساس است که جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ما، مشخصاً جنبش سرنگونی انقلابی موظف است، تضمین کند، پیامهای نتانیاهوی فاشیست و کل هیئت حاکمه ضد مردمی در اسرائیل و آمریکا به همراه جمهوری اسلامی دفن میشود. همینجا به نتانیاهو و همپالگهایش باید گفت خفه خون این پاسخ ما به نداهای شوم شما است.

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



کاخ سفید در قبال رژیم "ملاها" و از طرف دیگر منتظر سورپرایز تعدیل در گفتار خمینی جلاد مقابل "حکومت اسرائیل" بودند، تا به دستبوسی رژیم تازه سرکار آمده بیایند. به نتانیاهو و حلقه بگوشان داخلی اش باید یادآور کرد، در دوره جنگ ارتجاعی

ایران و عراق، دولت ریگان پدرخوانده اسرائیل با اعزم مخفیانه مک فارلین به فرودگاه مهرآباد و دادن کمک نظامی به رژیم و به تبع توافق دوفاکتوی آنها گسیل اسلحه های دولت اسرائیل به سرپانگداشتن هیولای حکومت اسلامی کمک کردند. همانوقت در همراهی با فضای باب طبع آمریکا جناب "شاهزاده" از بارگاه "خمینی" التماس میکرد به او اجازه دهند به عنوان "خلبان و خدمه جنگی" در جنگ با عراق رژیم را یاری رسانند. واما آنزمان ما سرنگونی طلبان انقلابی با نقش اول و محوری کمونیستها و کارگران و ستمدیدگان در درون زندانها، در صحن کارخانه ها و اعتصابات کارگری، در صحنه های اعتراضی شهری، در کردستان انقلابی و میدانهای متعدد مقابله توده ای و مقاومت نظامی علیه این رژیم هار جنگیدیم. سختی های مضاعف دهه شصت را پشت سر گذاشتیم. خشت روی خشت جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه و سرنگونی طلب انقلابی را صیقل دادیم.

ممانعتها و خندق زندهای ارتجاع جهانی و منطقه ای و محلی و اپوزیسیون راست در مقابل جنبش انقلابی حدادی شده ما بعد از جنگ ایران و عراق و پشت سر گذاشتن دهه خونین شصت و در سه دهه اخیر نیز تمامی نداشت و به انحاء مختلف ادامه پیدا کرد. همین قطب ارتجاع از دولتهای آمریکا و اروپایی و اسرائیل و دیگر دولتهای ارتجاعی و به تاثیر از آنها راست پروغرب ایران، اعم از مشروطه طلب و جمهوریخواه، فدرالیست و ناسیونالیست محلی در مانورهای دو جناح رژیم در راستای حفظ کلیت "نظام" با اندک تعدیل آن و رسیدن به اهداف و منافع ضد مردمی خود همواره در کنار جناحی از این سیستم مخوف، دوره ای در کنار "دوم خرداد" و سپس "جنبش سبز میرحسین، کروی" و "اعتدال بنفشی" روحانی ایستادند. در همه این مراحل کمونیستها و آزادیخواهان و برابری طلبان متکی به مبارزات اجتماعی رادیکال چون "تیر ۷۸"، عروج آزادیخواهان و برابری طلبان دانشگاه در دهه هشتاد و هزاران اعتصاب و اعتراض کارگری و اجتماعی و مشخصاً عروج خیزشهای انقلابی "دی ماه ۹۶" و آبان ۹۸ و خیزش گسترش یافته بعد از قتل ژینا در ۱۴۰۱ و عرض اندام جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی رادیکال دیگر، نبرد علیه جمهوری اسلامی تضمین شد و مضافاً همواره علیه سیاستهای اپوزیسیون راست و ناسیونالیست پروغرب از هر تیپ و قماش مبارزه ادامه پیدا کرد. به این دلیل است قطب سیاسی چپ و سوسیالیست جامعه ایران بارها و بارها با هوشیاری تاکید کردیم، تحریمهای اقتصادی و تهدیدهای نظامی و شرایط جنگی و نهایتاً جنگ دوازده روزه ای که تحمیل کردند، در وهله اول دودش به چشم کارگر و مردم میرود و رفت. تحریمهای چندین ساله در تشدید شرایط سخت معیشتی و تحمیل فقر و گرسنگی بر جامعه نقش مستقیم داشت. جنگ ارتجاعی دوازده روزه هم هر

صفحه ۳

پیام نتانیاهوی فاشیست به همراه جمهوری اسلامی باید دفن شود...

ثانیاً مثل اینکه "مزدوران و مشاوران داخلی و ایران وطنی نتانیاهو" به نحو ناشیانه و عوضی او را تفهیم کرده اند. از جمله:

مخاطب نتانیاهو شاهزاده طلبان، فدرالیستها و ناسیونالیستها و اپوزیسیون پروغربی، پرواسرائیلی مداح یورش نظامی ارتش آمریکا و اسرائیل است و با تردستی این طیف دست راستی که بخش معینی از اپوزیسیون آبروباخته بورژوازی و به ویژه با نیروی اجتماعی بسیار اندک و قلیلی تداعی میشوند، را جاهلانه به جای "مردم ایران" گرفته اند. به اپوزیسیون دست راستی و خود نتانیاهو باید گفت، کور خوانده اید، مردم حق طلب ایران بره یکدست و سرزیری نیستند، تا جانیانی مثل ترامپ و شما در رأس دولتهای فاشیست اسرائیل، آمریکا با پررویی به خود جرأت دهید و سرزنش کنان به آنها نهیب بزنید، "جسارت داشته باشند و به میدان بیایند" اتفاقاً مردم بیخاسته و با جسارت و مبارز ایران علیه نکبت جمهوری اسلامی، در هر حرکت انقلابی و آزادیخواهانه خود با وضوح بر اعمال اراده سازمانیافته و مستقیم خود برای تعیین تکلیف قطعی با جمهوری اسلامی و به دست گرفتن سرنوشت خویش برای تضمین حاکمیت مردمی و شورایی به دور از هر نوع دخالت دولتهای آمریکا و اسرائیل و دیگر قدرتها و دولتهای مرتجع تاکید گذاشته اند. سرسپردگان "وطنی" نتانیاهو را به عنوان نیروها و جریانات دست راستی ضد منافع مردم افشا کرده اند. در جریان جنگ دوازده روزه "پیامهای پوچ و بی پایه و پاسخ نگرفته این فاشیست از جانب مردم، می بایست درس خوبی برای او و اپوزیسیون دست راستی میبود که بار دیگر این غلط ها را تکرار نکنند!؟

باید یادآور شد، جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی موجود اساساً توسط آزادیخواهان و کمونیستها زیر سرکوب خشن و بی نظیر جمهوری اسلامی و اتفاقاً در شرایط زیر بال گرفتتهای این رژیم منحوس توسط اربابان امپریالیست نتانیاهوها و دیگر دولتهای مرتجع منطقه و حتی در دوره جنگ ایران و عراق با اسلحه رسانی "دولت فحیمه اسرائیل" به این رژیم سفاک، پایه گذاری شد و نبردکنان به قدرت مبارزاتی کوبنده و کمین کرده برای سرنگونی قطعی جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

آنزمان که صف وسیع آزادیخواهان و به ویژه نیروهای چپ و کمونیست در سراسر ایران و به ویژه در کردستان انقلابی در فاصله زمانی کمتر از دو ماه بعد از سرکارآمدن جمهوری اسلامی با بایکوت "رفراندم آری یا نه جمهوری اسلامی" با نه گفتن به رفراندم کذایی و کلیت جمهوری اسلامی سراغ شکل گیری جنبش سرنگونی و انقلابی را بنیاد گذاشتند، اما آمریکا و دولتهای غربی همیشه حامی دولت نژادپرست اسرائیل و دیگر قدرتهای بزرگ و کوچک سرمایه داری، از دارودسته ضد انسان خمینی و شرکاء حمایت کردند. دولت متبوع نتانیاهوها هم در آن دوره، از یک طرف چشم به سیاستهای

مرگ بر جمهوری اسلامی!

یاد گرفتیم، "جنبش سرنگونی انقلابی ما به هر قیمت نیست. ضد رژیم گری هم استراتژی و هم تاکتیک و هویت ما نیست"، و جنبش انقلابی و سوسیالیستی ما نه تنها همراه جنبش ها و تحریک های ارتجاعی نیست، بلکه در شرایط مشخص اوضاع کنونی ایران با صدای رسا اعلام میکنیم، جنبشها و جریانها به اصطلاح "برانداز" دست راستی پروغری، پرو فاشیسم اسرائیل ایران را باید قاطعانه رسوا کرد، افشا کرد و به حاشیه راند.

اوت ۲۰۲۵

پیام نتانیاہوی فاشیست به همراه جمهوری اسلامی باید دفن شود...

درجه ضربه نظامی به جمهوری اسلامی وارد کرده باشد، برای هر کس که زندگی و معیشت و امنیت و مبارزه مردم مسئله اش باشد و تنها ذره ای وجدان آگاه داشته باشد، متوجه شده است، تماماً علیه امنیت و معیشت و مبارزه مردم عمل کرد. برخلاف پروپاگاند، حواریون شاهزاده و کل راست پروغری ضد انسان که امیدوار بودند حاصل بمب و ضربه نظامی اسرائیل و آمریکا "رژیم چینج" اتفاق بیافتد و آنها هم صاف و ساده به تاج و تخت برسند و بر خلاف تبلیغات چپ پروغری امثال حزب کمونیست کارگری ایران که ادعا میکردند، "ضربه نظامی اسرائیل- آمریکا، فرصتی در خدمت جنبش سرنگونی است"، در آن دوازده روز جنگ و دو سه هفته بعد از آن هم جنبشهای سرزنده اعتراضی قیچی شد و جمهوری اسلامی همانند مائده آسمانی در خدمت تشدید سرکوب و اعدام و مقابله با مبارزات مردم از آن استفاده کرد.

قبح پیام اخیر نتانیاہوی فاشیست آنجا برجسته است، خطاب به جامعه ایران و عده کمک رسانی دولت نسل کش اسرائیل برای خلاصی از "بی آبی و بی برقی و فقر و هوای آلوده و شرایط سخت زندگی" میدهد. این را جانور فاشیستی بر زبان میاورد که بر روی صفحه تلویزیونها و در رسانه های وسیع اجتماعی، روزمره میلیونها و حتی میلیارد ها انسان شاهدند، که به دستور او ارتش فاشیست اسرائیل "آب و نان و آرد و برق و حتی اکسیژن" را از مردم فلسطین و غزه میگیرد. از آب و آرد و نان درست همانند بمب و گلوله برای کودک کشی و انسان کشی و نسل کشی در غزه استفاده میکند. ننگ بر نظم ضد انسان سرمایه و دنیای وارونه کنونی که چنین قاتلان و مجرمان بین المللی، فرصت ابراز وجود سیاسی و ادعای کمک رسانی را دارند. به علاوه ننگ بر همه شاخه های مختلف اپوزیسیون بورژوازی و دست راستی پروغری ایران که به بمب و موشک و جنگ و تحریم اقتصادی و فشار حداکثری دولتهای آمریکا و اسرائیل و فاشیستهای همچون ترامپ و نتانیاہو چشم دوخته اند.

جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی ایران، جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی متکی به اراده آگاهانه و سازمانیافته جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی زنان، نسل جوان، و دیگر جنبشهای اجتماعی رادیکال حاضر در صحنه، قطعاً با جمهوری اسلامی تعیین تکلیف نهایی خواهند کرد و حکومت اسلامی را ساقط خواهیم کرد. اما سرنگونی خواهی ما آزادیخواهان و برابری طلبان تابع سیاست ضد انسانی ماکیاولیستی "هدف وسیله را توجیه میکند" نیست. ما ننگ میفرستیم بر آن نوع سرنگونی و یا "براندازی" که بر نسل کشی و مرگ و میر کودکان و پاکسازی انسانها توسط فاشیسم حاکم بر اسرائیل و آمریکا در غزه و فلسطین چشم می بندد، یا به طور نیم بند "اسک تمساح میریزد" و همسویی با این فاشیسم را برای "سرنگون کردن" فاشیسم اسلامی توجیه میکند. به عنوان مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری این درس کمونیستی را

غزه در خون می سوزد مردم جهان بپا خاسته اند، اما دولت ها حامی اشغالگران جنایتکارند!

قریب هشتاد سال است که اشغالگری، ستمی مستمر و انکار وجودی بر مردم فلسطین روا داشته اند. هر روز خانه و مدرسه و بیمارستانی با بمب فرو می ریزند، کودکان بی گناه جان می دهند، ویرانی بی وقفه ادامه دارد.

امروز از غزه جز خرابه های نموده، کودکانی که از گرسنگی جان می دهند، حتی در صف نان، خونشان ریخته می شود. این صحنه های فجیع، هر انسان آزاده ای را از زندگی سیر می کند.

ما می گوییم:

✗ نه به اشغال و آپارتاید. ✗ نه به کشتار غیرنظامیان.

✗ مسئله فلسطین راه حل نظامی ندارد.

✗ صلح پایدار تنها با نفی افراطگرایی دو طرف و عروج نیروهاییکه خواهان همزیستی اند، ممکن است.

ما با مردمیم، نه با دولت ها، با بازماندگان، نه با ارتش ها، با فلسطین آزاد، انسانی و امن.

صلح بدون آزادی دروغ است، آزادی بدون برابری ناتمام، و کرامت حق همه انسان هاست.

#آزادی برای فلسطین #نه به اسلام سیاسی

#پایان اشغال #آزادی امنیت برابری

حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست

۳۱ تیر ۱۴۰۴ - ۲۲ جولای ۲۰۲۵



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



را انجام نداد، بلکه مسیر معکوس را برگزید: سد سازی بی رویه بدون ارزیابی زیست محیطی، گسترش صنایع و کشاورزی پر آب بر در مناطق خشک، رها کردن آب شرب مردم به حال خود، و اختصاص منابع محدود آب به بخش‌هایی که سود و رانت سیاسی برای حاکمیت تولید می‌کنند.

نتیجه این ترکیب مرگبار، اقلیم خشک و سیاست‌های ضد انسانی، بحرانی است که امروز آن را "روز صفر" می‌نامند: لحظه‌ای که شیرهای آب خشک میشوند، صف‌های طولانی تانکرها در محلات تشکیل می‌شود، و تشنگی شاید به ابزاری برای کنترل و شکستن اراده مردم. و این فاجعه از پیش قابل پیش‌بینی بود.

غارت سازمان یافته منابع زیرزمینی و انحصار کامل بر آب

با کاهش شدید ورودی سدها و خالی شدن مخازن، وابستگی کشور به چاه‌ها و سفره‌های زیرزمینی به اوج خود رسیده است. در تهران، حدود ۴۰ درصد آب شرب از سدها و ۶۰ درصد دیگر از منابع زیرزمینی و چاه‌ها تامین می‌شود. این وابستگی، به جای آنکه با شیوه‌ای علمی و پایدار همراه شود، به غارتی افسارگسیخته بدل شده است: بیش از ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار حلقه چاه در کشور فعال‌اند. افت سطح آب زیرزمینی در بسیاری از دشت‌ها به بیش از یک متر در سال رسیده و فرونشست زمین در تهران، اصفهان و کرمان چندین برابر حد بحرانی است، یعنی زمین توان ذخیره و نگه داشتن آب را از دست می‌دهد و این خسارت در مقیاس تاریخی، برگشت ناپذیر است.

نکته کلیدی این است که کنترل بر آب، چه در چاه‌های "دولتی"، چه "خصوصی" و چه "غیر مجاز"، در دست دولت و شبکه قدرت سیاسی حاکم است. این نظام، منابع آب را همان طور که نفت را می‌دوشت، تا آخرین قطره می‌مکد، نه برای رفع نیاز جامعه، بلکه برای تامین سود، تثبیت قدرت و حفظ انحصار سیاسی. نتیجه آن بحرانی مضاعف است که در آن هم زمین فرو می‌نشیند و نابود می‌شود، و هم زندگی مردم فرو می‌ریزد.

اولویت با سود، نه با زندگی

در منطق سرمایه، آب، این مایع حیات، پیش از آنکه به دهان تشنه و مصرف شرب مردم برسد، به مجرای پروژه‌هایی هدایت می‌شود که هدفشان تولید سود است، نه زندگی. قطره قطره آن، پیش از آنکه در لیوان کودک سیستانی یا کهنسال خوزستانی جاری شود، در رگ‌های زنگ زده

صفحه ۴

روز صفر نزدیک است!

خشکسالی: قهر طبیعت، تشنگی: قهر سیاست!

علی جوادی

"تهران ممکن است در هفته‌های آینده با اتفاقی شبیه "روز صفر" روبه‌رو شود، یعنی قطع کامل آب در بخش‌های گسترده‌ای از پایتخت."

"برخی سدها مانند کرج و طالقان احتمالاً تا پایان شهریور کاملاً خالی خواهند شد."

"میزان فرونشست زمین در جنوب تهران به ۳۱ سانتی متر در سال رسیده است، یعنی چندین برابر حد بحرانی سازمان ملل؛ نتیجه برداشت بی رویه آب زیرزمینی."

بحران آب در ایران: فاجعه‌ای قابل پیش‌بینی، جنایتی عمدانه

وقتی رسانه‌ها و حتی ارگان‌های دولتی از "روز صفر" سخن می‌گویند، ذهن بسیاری به صحنه‌هایی از آفریقای جنوبی یا یمن می‌رود؛ شهرهایی که شیرهای آب شان خشکید و مردم با ظرف‌های پلاستیکی در صف‌های طولانی ایستادند. اما امروز این عبارت به تدریج درباره تهران و برخی دیگر از شهرهای ایران به کار می‌رود. مردم اکنون، در بخش‌های وسیعی، بر لبه پرتگاه تشنگی ایستاده‌اند.

این بحران نه فقط محصول خشکسالی و گرمایش زمین، بلکه نتیجه مستقیم سیاست‌های غارتگرانه و بی‌رحمانه حکومتی است که آب، این منبع حیاتی را که زندگی بدون وجود آن نمی‌تواند وجود داشته باشد، را نه برای زندگی مردم، بلکه برای سود، قدرت و کنترل سیاسی به کار گرفته است.

بله، تغییرات اقلیمی و خشکسالی واقعیت دارند، ایران در یکی از کم آب ترین کمربندهای جهان قرار دارد، و تغییر الگوهای بارش و افزایش دما در دهه‌های اخیر این فشار را افزایش داده است. اما این پدیده‌ها تازه و غافلگیر کننده نبودند. داده‌ها و نقشه‌های علمی، سال‌ها پیش هشدار داده بودند که کاهش بارندگی، افزایش تبخیر، و افت سفره‌های زیرزمینی به بحران جدی بی‌آبی منجر خواهد شد.

هر حکومتی که به درجه‌ای مشغله‌اش رسیدگی به نیازمندیهای زندگی و رفاه مردم است می‌توانست و باید در این سال‌ها ذخایر را بطور علمی بر مبنای نیاز حیاتی مردم اداره می‌کرد، الگوی کشاورزی را بر پایه محصولات کم آب بر تغییر می‌داد، شبکه‌های فرسوده آبرسانی را اصلاح می‌کرد، بازچرخانی آب را توسعه می‌داد، و برداشت بی رویه از منابع زیرزمینی را مهار می‌کرد. اما رژیم اسلامی نه تنها هیچ کدام از این اقدامات

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

روز صفر نزدیک است!

خشکسالی: قهر طبیعت، تشنگی: قهر

سیاست!...

سرمایه در بخش کشاورزی، صنعت و یا نیروگاه‌های اتمی می‌دود. صنایعی که اغلب زیر پرچم سپاه و در سایه نهادهای امنیتی تغذیه می‌شوند. اینجا آب، نه مثابه یک عنصر اساسی حیات جامعه، که سرمایه‌ای است در دفتر حسابداری نظام، خطی که در ستون "درآمد" می‌نشیند، نه در ستون "حیات".

اما نقطه اوج این تراژدی در بخش کشاورزی است. واقعیت مهم این است که نود درصد از کل آب کشور در بخش کشاورزی بلعیده می‌شود، تا سود سرمایه در این بخش تضمین شود، حتی اگر آینده منابع آب کشور قربانی گردد. در مقابل، مصرف خانگی مردم فقط هفت درصد از کل آب برداشت شده را تشکیل می‌دهد. این یعنی حق ابتدایی حیات، آب برای آشامیدن، برای شست و شو، برای زیستن، زیر سایه سود پرستی سرمایه اساسا در حوزه کشاورزی مصرف می‌شود. نظامی که چنین اولویتی می‌گذارد، آشکارا می‌گوید: "زندگی مردم قابل معامله است، سود ما نه". این همان منطق طبقاتی است که مارکس آن را در قالب سرمایه داری افشا کرد: تبدیل نیازهای انسانی به حاشیه، و تبدیل منابع عمومی به غنیمت خصوصی، حتی اگر این غارت در قالب یک لیوان آب باشد.

و بدین منظور مردم باید همین امروز شبکه‌های اعتراضی، کانون ها و نهادهای شورایی خود را در محلات و محیط زندگی تشکیل دهند، تا با خواست واحد و فشار جمعی، دولت را وادار کنند که: اولاً توزیع آب شرب را در اولویت مطلق قرار دهد و همه مصارف دیگر را موقتاً به حاشیه ببرد. و ثانیاً بمنظور جلوگیری از بازار سیاه و کالایی شدن بیشتر آب با ایجاد ایستگاه‌های توزیع عمومی رایگان در شرایط حساس اقدام شود.

آب، حق حیات است، نه امتیازی که حکومت به دلخواه اعطا یا قطع کند. هر روزی که این حق به گروگان سیاست و سود سپرده شود، یک قدم دیگر به سوی آینده‌ای می‌رویم که در آن یک بطری آب از حقوق کارگر، از نان روزانه، و حتی از آزادی گران تر خواهد شد. جلوگیری از چنین آینده‌ای، وظیفه امروز ماست، با اعتراض، با سازماندهی، و با فشار مداوم بر حاکمیت برای شکستن انحصار و بازگرداندن آب به جایگاهش: حق بی قید و شرط انسان.

خشکسالی قهر طبیعت است، اما تشنگی قهر سیاست. این رژیم، نه قادر به مقابله با اقلیم است و نه مایل به حفظ زندگی. باید این ماشین ضدیت با زندگی را هر چه سریعتر متوقف کرد، و جامعه را از لیه پرتگاه تشنگی به جامعه‌ای آزاد، برابر و مرفه و انسانی رساند.

راه حل: کنترل اجتماعی بر آب

آب باید از دایره مالکیت خصوصی و کنترل سرمایه خارج و به عنوان حق غیرقابل فروش انسانی به دست ارگان‌های منتخب مردم و جامعه سپرده شود. شوراهای مردم در محیط زیست و زندگی باید سیاست گذار و ناظر بر توزیع عادلانه آب باشند. حقابه‌ها باید اولویت مطلق مصرف انسانی و نیازهای زیست شهروندان باشد، نه سود سرمایه. هر پروژه کشاورزی یا صنعتی پر مصرف باید مشروط به تأمین کامل آب مردم و محیط زیست و زندگی باشد.

اما باید با واقع بینی گفت که امروز چنین ارگان‌های اعمال اراده توده‌ای هنوز موجود نیستند. و در این شرایط، نمی‌توان دست روی دست گذاشت تا بحران به فاجعه کامل برسد. باید اعتراض کرد، باید با فشار اجتماعی و سیاسی، دولت را وادار کرد که همه سیاست‌های تخصیص آب را فوراً تغییر دهد و تأمین آب شرب مردم را در اولویت مطلق قرار گیرد. تمام امکانات و ذخایر آبی، چه سطحی و چه زیرزمینی، باید تحت الشعاع این ضرورت حیاتی قرار گیرد و تا رفع کامل بحران، هر مصرف دیگری، اعم از کشاورزی، صنعتی یا صادراتی، در مرتبه دوم و سوم اهمیت باشد. امروز، مسئله آب دیگر یک هشدار زیست محیطی یا دغدغه بلند مدت نیست، بحران همین جا و همین حالا است.



اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین و چه غیر از آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب برکپل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!



این پدیده با سرعت در حال رشد است. چرا؟ برای نمونه، در ایران، قانون رسمی امروز بزرگترین مرجع حقوقی ضدانسانی علیه زنان و دختران است که حتی ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: "هرگاه مردی زن متاهل خود را در

حال زنا با مرد اجنبی ببیند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند هر دو را به قتل برساند." قانون قصاص (مواد ۳۰۱ و ۳۰۲) نیز پدر قاتل را از مجازات مرگ معاف می‌کند و او را با توجیهات "قانونی" آزاد می‌سازد. آموزش و پرورش را در نظر بگیریم: نظامی که از همان روز نخست، یادگیری دختران را با حجاب اجباری، صف جدا و کتاب‌هایی آغاز می‌کند که در آن زنان همگی مادر و پدران همگی نان‌آور معرفی می‌شوند. چنین آموزشی دروازه‌ای است به سوی بردگی و کنترل تمام‌عیار زنان و دختران که در نهایت به تصویر زنان به عنوان "جنس خبیث" و "شیطانی" می‌انجامد، موجوداتی که باید مردان مسئول کنترل "فساد و شهوت" آنها باشند.

جامعه‌ای با ریشه‌های عمیق فرهنگ مردسالارانه، که پیشینه آن بسیار پیشتر از جمهوری اسلامی است. سال‌ها چون انگل در سخت‌ترین شرایط زنده مانده و در موقعیت‌های مساعد، مانند حکومت جمهوری اسلامی یا دولت‌های سرمایه‌داری، رشد و بازتولید شده است. این تفکر، همچون قارچ، سریع گسترش می‌یابد و در درون خانواده‌ها و زندگی روزمره نفوذ می‌کند. تا جایی که تنها نیروی عظیمی چون یک انقلاب فرهنگی-اجتماعی می‌تواند آن را جارو کند. کاری آسان نیست، اما ممکن است. عوامل دیگری نیز در رشد این پدیده شوم نقش دارند: فقر اقتصادی، آشفتگی سیاسی-اجتماعی، و زوال و فروپاشی ساختارهای یک جامعه. این شرایط، با تشدید بحران‌های اقتصادی و سیاسی، تعرض سرمایه‌داری به زندگی مردم، عروج ناسیونالیسم و فاشیسم و اشکال وحشیانه نیروهای راست و ارتجاعی، مساعدتر می‌شوند متأسفانه همه این عوامل امروز در ایران آشفته بازار گرد آمده‌اند.

ایران مانند همه جوامع، از نظر فرهنگ و آموزش اجتماعی یکدست نیست. سطح آگاهی بخشی از مردم بسیار بالاتر از حاکمان جمهوری اسلامی است، در این حال تفاوت در آگاهی و فرهنگ برابری طلبانه میان اقشار گوناگون زیاد است. زمانی می‌گفتند قتل‌های ناموسی مختص روستاهاست؛ امروز در قلب تهران و شهرهای بزرگ نیز رخ می‌دهد. زمانی آن را مختص طبقات فقیر و بی‌سواد می‌دانستند، که بخشی از واقعیت را نشان می‌دهد، اما امروز دختران شهری و تحصیل‌کرده نیز قربانی‌اند. دخترانی که از حقوق خود آگاه شده‌اند و دیگر به بردگی و فشار تن نمی‌دهند. زنانی که درآمد خود را دارند و حاضر به تحقیر و جیره‌خواری از همسرشان نیستند. استقلال اقتصادی، آگاهی از حقوق، و امید به زندگی بهتر، همه چون خنجر بر پیکر پوسیده فرهنگ مردسالارانه فرو می‌آید. بیشترین قربانیان زنانی هستند که این نظم وارونه سرمایه داری را برهم می‌زنند.

تضاد میان فرهنگ پیشرفته و سکولار با سنت‌های

نهادینه شدن قتل‌های ناموسی؛ فاجعه‌ای که

نباید عادی شود

مه لاله طاهری

از قتل زنان با ابزارهای عصر حجری مانند داس و تبر، تا اشکال مدرنتر آن با استفاده از سلاح گرم و ابزارهای الکترونیکی؛ هر روز اشکال تازه‌ای از خشونت روانی و جنایی را می‌شنویم که گویی از دل سناریوهای فیلم‌ها بیرون آمده‌اند. با این حال، اقدام مؤثری برای پیشگیری انجام نمی‌شود. اخبار این فجایع امروز با سرعت بیشتری رسانه‌ای می‌شوند. در این ماه طی یک هفته، هشت زن و دختر جوان به دست مردان خانواده کشته شده‌اند. مردی سر همسرش را با تبر قطع می‌کند و سر خون‌آلود را در میان جمعیت می‌چرخاند؛ دیگری در میان مردم با صدای بلند می‌گوید که به قتل همسرش افتخار می‌کند؛ یکی در دادگاه ادعا می‌کند که خدا به او دستور داده و دیگری نقش بیمار روانی را بازی می‌کند و می‌گوید کار از اختیارش خارج بوده است.

در چنین مواقعی، بیشتر مردم فقط روایت‌ها را می‌شنوند؛ دلشان به درد می‌آید، نفرین می‌کنند و قضاوت‌ها آغاز می‌شود. بسیاری اوقات، مردم به دنبال داستان‌های پشت پرده می‌گردند و ریشه ماجرا را در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها دنبال می‌کنند. روایت‌های واقعی و ساختگی در هم می‌آمیزند، حقیقت و خیال گره می‌خورند و کلافی سردرگم از روایت‌های ضد و نقیض شکل می‌گیرد. در این میان، قربانی که حالا جسم بی‌جانی است، خیلی زود فراموش می‌شود. در مواردی که واکنش عمومی جدیتر است، مانند قتل مینا اشرفی در رشت یا شلیک رسولی در مریوان، کمپین‌هایی شکل می‌گیرند یا تجمع اعتراضی چند ساعته برگزار می‌شود. رسانه‌های اجتماعی، از چپ تا راست، موضع می‌گیرند. اکثر مردم این جنایات را محکوم می‌کنند و با خشم می‌پرسند: "چرا باید زنان و دختران جوان چنین وحشیانه کشته شوند؟" خواست مجازات قاطع برای قاتل بالا می‌گیرد.

پژوهشگران، روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی و سازمان‌ها تحلیل‌هایی ارائه می‌دهند و به واکاوی ریشه‌های این فجایع می‌پردازند. دیدگاه‌ها در تقابل قرار می‌گیرند، بحث‌ها به چالش کشیده می‌شوند و همه تلاش می‌کنند "درست‌ترین" شیوه مقابله با این پدیده را پیدا کنند. همه چیز عادی به نظر می‌رسد. اما تنها پس از چند روز، گاه حتی کمتر، همه چیز به فراموشی سپرده می‌شود. سپس، با قتل دیگری، نوک کوه یخ از دل آب بیرون می‌زند و بحث‌ها، واکنش‌ها و تلاش‌ها از نو آغاز می‌شوند. همه می‌دانند که زنان و دختران در معرض خطرند و به زودی خبر ناخوشایند دیگری محله یا شهر را تکان خواهد داد. این روند، نمونه‌ای از نهادینه شدن یک پدیده بغرنج بر مبنای تبعیض جنسیتی، اقتصادی و حقوقی در جامعه است. امروز کمتر کشوری را می‌توان یافت که از پدیده زن‌کشی یا قتل‌های مبتنی بر ناموس، شرف و فرهنگ مردسالارانه در امان مانده باشد. سالیان دراز است که فعالیت، تحقیق و تلاش در این زمینه ادامه دارد، اما نتنها کاهش نیافته، بلکه به یمن بحران‌ها، جنگ‌ها و کشمکش‌های سیاسی-اقتصادی در جهان،

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

مرد، پایه سلامت و رشد یک جامعه انسانی است. باید در محلات، مدارس و دانشگاه‌های مردمی براه بیاندازیم تا آموزگاران چون فعالین زنان و همه مدافعان حقوق بشر، رهبران کارگری آگاه به تدریس جمعی جامعه بپردازند. نهایتاً لازمست پتانسل جنبش آزادی زن و جنبش کارگری و کل جنبشهای اجتماعی رادیکال متحد و همگام شوند، تا نظم موجود و جمهوری اسلامی ضد زن را ساقط کنیم. این وظیفه ماست.

اوت ۲۰۲۵

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در یادمان هزاران زندانی قتل عام شده در دهه خونین ۶۰...

ادامه از صفحه ۱۷

اسلامی ایام روزمرگی خود را می گذراند. به میدان آمدن دوباره جنبش های اجتماعی، شکل گیری مجدد اعتصابات کارگری و گسترش مبارزه علیه اعدام، بویژه گسترش و تداوم جنبش اعتراضی سه شنبه های «نه به اعدام» که اکنون در ۴۸ زندان کشور جریان دارد، یقیناً به جمهوری اسلامی فرصت نخواهد داد تا با توسل به اعدام های بیشتر، توده های مردم ایران را از مبارزات خیابانی باز دارد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، در سی و هفتمین سالگرد کشتار جمعی زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ ضمن گرامی داشت یاد و خاطره تابناک همه آن عزیزان جانفشانده در دهه خونین ۶۰، بویژه جانفشاندگان تابستان ۶۷ و همچنین با گرامی داشت یاد سرخ دیگر زندانیان سیاسی که تا به امروز توسط جمهوری اسلامی اعدام شده اند، عموم جنبش های اجتماعی و توده های مردم ایران را با شعار «نه به اعدام» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» به گسترش مبارزه علیه اعدام در تمامی سطوح و اشکال آن در گستره ای وسیعتر همراه با بهم پیوستگی مبارزات نه به اعدام به سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی فرا می خواند. نه به اعدام، زندانی سیاسی آزاد باید گردد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۲۲ مرداد ۱۴۰۴ - ۱۳ اوت ۲۰۲۵

امضا: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران،
حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر،
سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

نهادینه شدن قتل‌های ناموسی؛ فاجعه‌ای که نباید عادی شود...

عقب‌مانده اسلامی، آنچنان عمیق و دردناک است که دیگر تحمل همیگر را ندارند. تا زمانی که این رژیم با همه مصائب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی‌اش بر جامعه سایه انداخته، خشونت علیه زنان و دختران همچنان افزایش خواهد یافت و نهادینه شدن این رسم پلید ادامه خواهد داشت.

بارها شنیده ایم که میگویند ما باید همین حالا برای بهبود جامعه مبارزه کنیم؛ دولت را وادار کنیم در برابر این جنایات مسئول باشد، قوانین را به نفع زنان تغییر دهد و قاتلان زنان را مجازات کند. اما مگر در ۴۶ سال گذشته فعالان سیاسی- اجتماعی و بشردوستان همین کار را نکرده‌اند؟ تغییرات موجود همه حاصل فشار جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه مبارزات زنان بوده است. با این حال، وقتی خود نظم موجود سرمایه و رژیم اسلامی بزرگترین عامل این جنایت‌هاست، و ابزار قتل را به دست بخشی از مردان ضعیف جامعه می‌دهد، مبارزه بسیار دشوارتر می‌شود. برخی می‌گویند امروز اولویت جامعه، مبارزه با فقر یا اعدام زندانیان سیاسی است و مسائلی مانند زن‌کشی باید به آینده موکول شود. این، همان انحرافی است که مبارزه جدی علیه زن‌کشی را به ناکجاآباد می‌فرستد. زن‌کشی اولویت است، حتی اگر سفره خانه‌ها خالی باشد، حتی اگر بیکاری بالا باشد و حتی اگر اعدام‌ها ادامه یابد. مشکل آن‌جاست که ما در برابر اخبار زن‌کشی، اغلب فقط واکنش احساسی نشان می‌دهیم، در شبکه‌های اجتماعی لایک می‌زنیم و خیالمان راحت می‌شود، اما کمپینی شکل نمی‌گیرد، یا اگر شکل بگیرد، زود خاموش می‌شود. سرمایه‌داری با نهادینه کردن مصائب اجتماعی، کنترل جامعه را در دست می‌گیرد، بدون اینکه معضل را حل کند، و حتی اجازه اعتراض "قانونی" می‌دهد تا همه ظاهراً راضی باشند.

شرایط برای مبارزه ای همه جانبه علیه این پدیده در ایران امروز بیش از هر زمانی مهیاست. از بعد از خیزش انقلابی ۱۴۰۱ مسئله زن به مسئله اصلی جامعه و همه نیروهای اجتماعی ارتقا پیدا کرده است. رژیم هرگز بعد از این تاریخ مبارزاتی درخشان نتوانست زنان و دختران را به شرایط قبل حاکمیت خود باز گرداند. دوافکتو حاکمیت رژیم یا زنان را ما هر روزه شاهدیم. آیا زمان آن نرسیده که طبقه کارگر، جنبش‌های زنان و سایر جنبش‌های اجتماعی راهی دیگر جز سلطه چهل و شش ساله رژیم اسلامی و سلطه صدساله سرمایه‌داری در ایران پیدا کنند؟ یا باید منتظر بمانیم تا یکی یکی کشته شویم چون نتوانستیم "یکی" شویم؟ قتل ناموسی ننگ عصر ماست و ریشه‌کن کردن آن باید در اولویت همه جنبش‌ها باشد. ما همه جنبش‌های اجتماعی را به اتحاد برای نابودی آن فرا می‌خوانیم و برای هر ذره بهبود در وضعیت زنان و نجات آنان از کشتار و خشونت، آماده می‌شویم. باید در محله‌ها، مردان ستمگر و زن‌کش را طرد و به دادگاه بسپاریم، آگاهی را به پسران و مردان برسانیم و نشان دهیم که حقوق برابر زن و

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



در مقابل زندانها زمانی
مورد توجه قرار می گیرد
که از حمایت وسیع جامعه
برخوردار شود.

روز سه شنبه ۲۱ مرداد
۱۴۰۴ در هشتاد و یکمین
هفته ی «سه شنبه های نه
به اعدام»، بیاد بهروز
احسانی و مهدی حسینی
اعتصاب غذا دست خواهند

زد. به نظر من یکی از اقدامات این دوره فراخوان تجمع
عمومی همزمان در مقابل زندانها در روز های سه شنبه و
حمایت از کمپین "نه به اعدام و نه به شکنجه" می باشد.
متن زیر این نوشته بصورت عکس در اینستاگرام گلرخ ایرایی
منتشر شده که من برای دسترسی راحت تر به متن اصلی آنرا
بدون هیچ تغییری و با حفظ امانت دو باره تایپ کرده ام.

پروین کابلی ۲۱ مرداد ۱۴۰۴ برابر ۱۲ اگوست ۲۰۲۵

از اینستاگرام گلرخ ایرایی

مسئولیت و هشدار

ما این جنایت را مستقیماً متوجه مقامات ارشد اطلاعاتی و
قضایی می دانیم. سکوت در برابر «شنبه خونین قزلحصار»
مقدمه ی اعدام های گسترده تر است. زندانیان سیاسی و
عقیدتی، مدنی، اکنون با اتهامات سنگین و حکم اعدام مواجه
اند.

نه به اعدام، به به شکنجه، نه به قتل حکومتی.

ما، بازماندگان «شنبه خونین قزلحصار»، فردا سه شنبه ۲۱
مرداد ۱۴۰۴ در هشتاد و یکمین هفته کارزار «سه شنبه های
نه به اعدام» به یاد مهدی حسینی و بهروز احسانی، دست به
اعتصاب غذا خواهیم زد.

این شهادت نامه با دقت و صداقت نوشته شده و به همه ی
وجدان های بیدار هشدار می دهد: سکوت، شریک جرم است.

زندانهای سیاسی بازمانده "شنبه خونین قزلحصار"

واحد چهار زندان قزلحصار

دوشنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۴

روایت و شهادت زندانیان سیاسی بازمانده از "شنبه خونین
قزلحصار" - بخش نخست

به وجدان های بیدار

ما، زندانیان سیاسی بازمانده، شهادت می دهیم به آنچه در شنبه
چهارم مرداد ۱۴۰۴ در زندان قزلحصار گذشت. روزی که نه
فقط خونین، در قساوت، تحقیر و نقض آشکار حقوق بشر در
تاریخ معاصر این کشور بی سابقه بود.

آن روز، تمامی حقوق بنیادین ما- از حق حیات تا حق کرامت،
سلامت و دادرسی منصفانه-به شکلی بی پرده و خشونت بار
لگدمال شد.

پیش زمینه

پیش از این روز، ما بیست زندانی سیاسی در بند ۲۰/۳ واحد
چهار بودیم پیش از این روز، دو تن از هم بندهایمان- **بهروز
احسانی و مهدی حسینی**- مظلومانه با طناب دار به

صفحه ۹

"آره ما رفتنی هستیم. اما قبلش کلک همه شما

رامی کنیم!"

چهارم مرداد ۱۴۰۴ در یورش سازماندهی

شده حفاظت زندان قزلحصار چه گذشت؟

پروین کابلی

بمباران زندان اوین در جنگ ۱۲ روزه دولتهای جنایتکار ایران
و اسرائیل فرصتی طلایی برای جمهوری اسلامی شد، که
بتواند زندانیان سیاسی را از حقوق اولیه آنها بیش از پیش
محروم کند. دستش را برای سرکوب و اعدام های بیشتری باز
کند. اعدام بیش از ۷۱ نفر در تیر ماه و انتقال توأم با خشونت
زندانهای سیاسی به قزلحصار و فرچک که حتی فاقد سرویس
بهداشتی و نیازمندی های اولیه بود، نمونه ای از این اقدامات
وحشیانه می باشد. اکنون در شرایطی سیاسی و زیستی که سر
درگمی بر رژیم ایران حاکم است جان زندانیان سیاسی بویژه
آنهایی که مبتلا به بیماریهای گوناگونی که ناشی از وضعیت
غیر انسانی زندان هاست بطور جدی در خطر است.

اما ابعاد جنایت رژیم در این دوره آشوب سیاسی و جنگ هنوز
بطور جدی آشکار نشده است. تنها اخبار کوتاهی از آن به
بیرون درز کرده است. ربودن، حمله های سازمان یافته و
انتقال مدام زندانیان سیاسی به تبعیدگاه ها و بازداشتگاههای دور
از دسترس خانواده ها و افکار عمومی، جابجایی های ناگهانی
وبی بدلیل، احکام کیلویی و در کنار آن اعدامهای مخفیانه و
شبهانه که اطلاعات در مورد آنها بسیار کم است.

روز چهارم مرداد ۱۴۰۴ مقامات اطلاعاتی و قضایی در یک
حمله ی سازمان داده شده که در بیانیه زندانیان سیاسی با
عنوان «**شنبه خونین قزلحصار**» از آن نام برده شده است به بند
۲۰/۳ واحد چهار زندان قزلحصار حمله نموده و زندانیان را
مورد حملات فیزیکی و روانی قرار می دهند. نتیجه ی این
حملات و انتقال زندانیان سیاسی اعدام مهدی حسینی و بهروز
احسانی است. از گزارش دقیق زندانیان سیاسی معلوم است که
رژیم برای سرکوب خونین در زندانها سناریویی مشابه آنچه که
در دهه ی ۶۰ اتفاق افتاد، خود را آماده می کند.

واقعیت این است که تکرار سناریو دهه ی ۶۰ در شرایطی که
مردم در کمین جمهوری اسلامی هستند و بنیاد رژیم از درون
پوسیده شده است به نظر به راحتی ممکن نیست. اما رژیم
اسلامی در شرایطی قرار دارد که می تواند دست به هر عملی
برای ادامه ی بقای خونین خود بزند. این خطری است که بطور
واقعی وجود دارد و زندانیان سیاسی بند چهار که با دقت و
هوشیاری کامل روز ۴ مرداد را مستند نموده اند، خطر را می
بینند و در مورد آن هشدار داده اند.

در ایران جنبش علیه اعدام قدرتمند است و می تواند نیروی
وسیع را برای مقابله با آنچه که زندانیان سیاسی خطر آن را
احساس می کنند به میدان بیاورد. تجمع خانواده های زندانیان

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

"آره ما رفتنی هستیم. اما قبلش کلک همه شما

رامی کنیم!"

چهارم مرداد ۱۴۰۴ در یورش سازماندهی

شده حفاظت زندان قزلحصار چه گذشت؟...

قتل رسیدند.

آنها پیش از اعدام، نه به وکیل دسترسی داشتند و نه به روند دادرسی عادلانه، بنا به اظهارات صریح رئیس پیشین دادرسی ناحیه ۳۳، این محرومیت رسمی و عمدی بود. شهادت این دو، تا ساعتی پیش از اعدام، بخشی از همین روایت است. به خانواده این دو عزیز و همه ی خانواده های دادخواه این سرزمین تسلیت گفت و در غمشان شریک هستیم.

شروع یورش

ساعت ۴:۵۰: ۷ صبح شنبه چهار مرداد، چند مامور لباس شخصی، به بهانه ی اطلاع از وضعیت قطعی آب وارد سالن شدند. این ورود ظاهراً عادی، مقدمه ی هجوم بود. چند لحظه بعد، پیش از پنجاه مامور نقاب پوش و چند مامور بی نقاب وارد سالن شدند.

*اسماعیل فرج نژاد (معاون به اصطلاح سلامت زندانیان قزلحصار)

*کمره ای (رئیس حفاظت اطلاعات زندان)

*اشرف آبادی (از مسئولین حفاظت زندان)

*قاسم صحرایی (افسر جانشین واحد ۳ زندان)

*محمدی (معاون مالی زندان)

فرماندهی صحنه با اسماعیل فرج نژاد بود و فرماندهی نیروهای سرکوب با قاسم صحرایی، که از همان ابتدای ورود، با فحاشی های رکیک جنسی، ماموران را به زدن و حتی کشتن زندانیان سیاسی تحریک می کرد. قاسم صحرایی، که همواره ارادتش به رهبر جمهوری اسلامی را به رخ می کشید، در سالن فریاد زد: «ک... ی ها همه تون را می کشیم!

ضرب و شتم و شکنجه

ماموران نقاب پوش با مشب، لگد، باتوم و فحاشی، به جان زندانیان افتادند. آن هایی که جلو سالن بودند یا از سلول های بیرون آمدند، بلافاصله محاصره شدند. چند مامور دست ها را از پشت بستند، آن ها را کشتان کشتان بیرون بردند و به دیوار کریدور اصلی کوبیدند. بیرون سالن، تا انتهای زیرهشت و دم درب خروجی واحد چهار، ماموران نقاب پوش صف کشیده بودند.

در چند دقیقه، تعدادی از هم بندان ما - خسرو رهنما، علی معزی، محمد شافعی، رضا سلمان زاده، مطصفی رمضانی، رضا محمد حسینی طامه، آرشام رضایی، مهدی حسینی، بهرام احسانی، ابوالحسن منتظر، اکبر باقری، اسداله هادی، زرتشت احمدی راغب- با خشونت و هتاک، دست بندخورده از سالن خارج شدند.

قاسم صحرایی به رضا محمد حسینی، ارشام رضایی و دیگران که دست شان از پشت بسته بود، پیاپی سیلی زد و با لگد از پشت به آن ها کوبید.

صحنه داخلی زندان

سعید ماسوری، زندانی سیاسی با ۲۵ سال حبس، با گرفتن پس گردن و یقه لباسش توسط اسماعیل فرج نژاد به خروجی برده شد.

شعار مرگ بر دیکتاتور که از انتهای سالن شنیده شد، موجب شد احمد رضا حائری فریاد بزند: این چه وحشی گریه؟ آگه می خواید سالن رو بازرسی کنید، با زبان آدم بگید، همه می رفتیم بیرون!

پاسخ فرمانده سرکوب، هجوم با مشت و سیلی به سرو گردن او بود.

احمد رضا دید لقمان امین پور زیر ضرب چند مامور است، حمزه سورای برای کمک رفت. اما هر دو زیر بار لگد و مشت افتادند. لباس هایشان پاره شد و با دست بند از پشت، کشتان کشتان بیرون برده شدند. ناخن پای چپ حمزه شکست و سیاه شد، و ۱۷ مرداد، ناخن عفونی در بهداری کشیده شد. احمد رضا حائری نیز چهار بار به بهداری اعزام شد.

لقمان امین پور، میثم دهبان زاده و سپهر امام جمعه نیز هر کدام زیر ضربات بی رحمانه ماموران، با تتی زخمی و لباس پاره از سالن خارج شدند. عینک سپهر شکسته شد، جای ضربات پوتین برگردن میثم مانده، آثار جراحت بر بدن لقمان آشکار بود.

محاصره و انتقال

همه ی ما ۲۰ نفر را با پای برهنه و لباس های پاره و خونین، به خروجی سالن بردند. درب تمام سالن های واحد چهار بسته شد تا بیش از هزار زندانی دیگر و حتی پرسنل بهداری و فرهنگی شاهد صحنه نباشند.

در مسیر خروج، ماموران با توهین، سیلی و تحقیر، ما را از برابر دفتر رئیس واحد گذرانند. ماموران لباس شخصی - احتمالاً وزارت اطلاعات- حضور داشتند. صدای دو وسیله نقلیه آمد.

علی معزی، سالخورده و عصادار، با دستان زنجیر شده، اولین نفر سوار مینی بوس شد. بعد نوبت دیگران رسید. از جمله مهدی حسینی و بهروز احسانی. بهروز، با موهای سفید بر پیشانی، گفت: شما که رفتنی هستید، حالا هر کاری می خوانید بکنید.

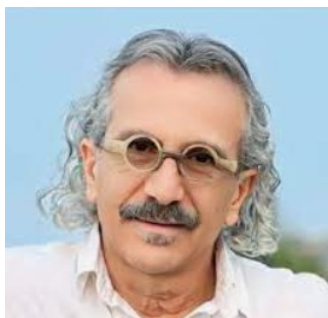
قاسم صحرایی، سه پله بالاتر، با تمام زور بر سرو گردن بهروز کوبید، چند بار تکرار کرد. سپس فریاد زد: آره ما رفتنی هستیم. اما قبلش کلک همه شما رو می کنیم!

جداسازی و اعدام

بهروز را به سمت ون بردند. مهدی حسینی با دیدن صحنه، از انتهای اتوبوس آمد و بارها فریاد زد: «مهدی حسینی هستم.» مامور نقاب پوش آمد و او را نیز پیاده کرد. کمی قبل

از میان رویدادهای هفته

علی جوادی



از نسل کشی تا اشغال کامل: طرح فاشیستی اسرائیل برای حذف غزه از نقشه در این روزها که غزه در خون و خاکستر غوطه ور است، دولت اسرائیل با وقاحتی که تنها تاریخ استعمار و نسل کشی و فاشیسم می‌شناسد، طرحی را پیش می‌برد که نام واقعی‌اش

"پاکسازی قومی" است: اشغال کامل، اخراج دو میلیون انسان، و تبدیل یک شهر و منطقه نیمه زنده به اردوگاهی محصور و گورستانی بی نام. این همان منطق فاشیسم مسلح است که امروز در آمریکا و اسرائیل و برخی دیگر کشورها حکم میراند. طرحی که برای "امنیت"، خانه و مدرسه و دانشگاه و بیمارستان را با موشک و بولدوزر ویران می‌کند، کودک را در صف نان می‌کشد، و بیمارستان را هدف موشک قرار می‌دهد.

در کوچه‌های باریک غزه، جایی که روزی بوی نان تازه و صدای بازی کودکان، علیرغم هر محدودیتی از جانب اسرائیل، کماکان شنیده میشد. حالا بوی گوشت سوخته بدن انسانها و صدای آژیر آمبولانس‌ها است که فضا را پر کرده است. مادری که پیکر بی جان دخترش را در آغوش گرفته و زیر لب نامش را تکرار می‌کند، پیرمردی که کلید خانه ویران شده‌اش را همچنان در جیب دارد، کودکی که کنار پیکر بی‌جان پدرش نشسته و دست کوچک خود را بر زخم او گذاشته است، این‌ها همان "اهداف نظامی" نتانیاهو هستند.

نتانیاهو و همدستانش می‌خواهند به جهان بقبولانند که این طرحی برای "پایان دادن به جنگ و تروریسم اسلامی" است؛ اما هر وجب زمین اشغال شده و هر قطره خون ریخته شده، آتشی تازه در دل هر انسانی خواهد افروخت. اشغال کامل غزه نه تنها در خود جنایتی عظیم است بلکه بهیچوجه نابودی تروریسم اسلامی را نیز به دنبال نخواهد داشت. برعکس، بذر تروریسم کور را می‌کارد، زیرا هر جنایت کور در مدار خود جنایتی دیگر می‌زاید. تروریسم اسلامی را نمی‌توان با تروریسم و میلی‌تاریسم ریشه کن کرد. برای پایان دادن به این چرخه جهنمی، باید کشور مستقل فلسطینی را به رسمیت شناخت و مردم فلسطین را از شر جنگ و کشتار و بی حقوقی و سرکوب دائمی دولت اسرائیل خلاص کرد؛ آنان باید آزاد و برخوردار از زندگی انسانی باشند. برسمیت شناسی کشور مستقل فلسطینی در عین حال یک ضربه تعیین کننده بر پیکر اسلام سیاسی در فلسطین و کل منطقه است.

از طرف دیگر امنیت واقعی مردم اسرائیل نیز نه در سایه ارتش و بمباران مردم بیگناه غزه و فلسطین، بلکه در خلاصی خودشان از چنگال نیروهای فاشیست و ضد صلح حاکم

صفحه ۱۱

"آره ما رفتنی هستیم. اما قبلش کلک همه شما

رامی کنیم!"

چهارم مرداد ۱۴۰۴ در یورش سازماندهی

شده حفاظت زندان قزلحصار چه

گذشت؟...

تر، سعید ماسوری هم پیاده شده بود. تصورمان این بود که هدف، انتقام از «کارزار سه شنبه‌های نه به اعدام» و مقاومت در برابر تبعید سعید ماسوری است. اما به سرعت فهمیدیم که این، مقدمه‌ی اعدام بود. در بند ویژه‌ی اواد یک، مهدی حسنی و بهروز احسانی به سرعت اعدام شدند. خیرش، پنج روز بعد به ما رسید. حتی داعش هم با قربانیانش چنین نکرد.

پس از بازگشت

وقتی به سالن برگشتیم، قران‌های برخی از ما پاره و کف سلول پرت شده بود. اما حتی این بی حرمتی، در برابر سلب حق حیات و تحقیر لحظه‌های آخر بهروز و مهدی، کم رنگ بود.

مسئولیت و هشدار

ما این جنایت‌ها را مستقیماً متوجه مقامات ارشد اطلاعاتی و قضایی می‌دانیم. سکوت در برابر «شنبه‌خونین قزلحصار»، مقدمه‌ی اعدام‌های گسترده‌تر است. زندانیان سیاسی و عقیدتی، و حتی شهروندانی که تنها به جرم عکاسی یا کنش مدنی، اکنون با اتهامات سنگین و حکم اعدام مواجه‌اند.

نه به اعدام، نه به شکنجه، نه به قتل حکومتی.

ما، بازماندگان شنبه‌خونین قزلحصار، فردا، سه شنبه ۲۱ مرداد ۱۴۰۴ در هشتاد و یکمین هفته کارزار سه شنبه‌های نه به اعدام، به یاد مهدی حسنی و بهروز احسانی، دست به اعتصاب غذا خواهیم زد.

این شهادت نامه با دقت و صداقت نوشته شده و به همه‌ی وجدان‌های بیدار هشدار می‌دهد، سکوت شریک جرم است.

زندان‌یان سیاسی بازمانده "شنبه‌خونین قزلحصار"

واحد چهار زندان قزلحصار

دو شنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۴



اعدام قتل عمد دولتی است!

از میان رویدادهای هفته...

بر اسرائیل است. این طرح، که حتی بخشی از سران ارتش اسرائیل آن را "سیاهچاله" می‌خوانند، تنها کارخانه مرگ و نفرت و جنایت را پر رونق تر می‌کند. همان طور که مردم فلسطین باید از شر جریانات سرکوبگر، اسلامیت و ارتجاعی و فاسد رهایی یابند، مردم اسرائیل نیز باید خود را از شر وحوش جنگ طلبی که به نامشان می‌کشند و می‌سوزانند، خلاص کنند. تنها با سقوط این ساختارهای فاشیستی و اسلامیتی است که دو بخش مردم این منطقه می‌توانند از کابوس جنگ و ارتجاع رهایی یابند و راهی بسوی صلح پایدار برای خود باز کنند.

و این فقط یک مساله منطقه‌ای نیست؛ بشریت متمدن باید زمین را زیر پای دولت‌های خود داغ کند تا به جنگ و نسل کشی جاری توسط دولت اسرائیل پایان داده شود. تا کشور فلسطین را با تمام حقوق شناخته شده بین‌المللی‌اش به رسمیت بشناسند. باید از همه ابزارهای سیاسی و حقوقی استفاده کرد تا اسرائیل، به جرم نسل کشی و نقض دائم حقوقی پایه ای مردم فلسطین و نقض مکرر تمامی قوانین بین‌المللی، از سازمان ملل اخراج شود. و باید بی‌هیچ پرده پوشی گفت که آمریکا و هر دولتی که اسلحه، مهمات و فناوری کشتار به این رژیم می‌دهد، شریک کامل و مستقیم این جنایت آشکار است. سلاحی که امروز بر سر کودکان غزه فرود می‌آید، از انبارهای همین دولت‌ها آمده است و لکه ننگ آن بر پیشانی همه شان تا همینجا حک شده است.

اما این مبارزه، تنها دفاع از غزه نیست؛ دفاع از مفهوم انسانیت است در برابر ماشین جنگ و قلداری و سرمایه. و امروز، مسئولیت هر انسان آزاده و هر وجدان بیدار است که در برابر این بربریت بایستد. باید صدای جهانی علیه این جنایت سازمان یافته برخیزد، از خیابان‌های پاریس تا میدان‌های شهرهای آمریکا، از دانشگاه‌ها تا خیابانهای شهرهای بزرگ. باید فشار سیاسی و اجتماعی بر دولت فاشیست اسرائیل و حامیانش به نقطه‌ای برسد که ادامه این کشتار غیرممکن شود.

"ابره‌ای مدیرانه ای را که قبلا از ترکیه به ایران می‌آمد، به سمت باکو می‌برند، پای دشمن در میان است." - حسین شریعتمداری، کیهان - تهران

و این گونه، ابره‌ای بی زبان هم در صف طولانی "دشمنان نظام" قرار گرفتند. در داستان تازه کیهان، چند دست پنهان از آن سوی مرز، افسار ابره‌ها را گرفته و چون کاروان شتر، آن‌ها را از سمت حرکت به طرف آسمان ایران به سوی باکو هدایت می‌کنند. تصویرش را ببینید: ابره‌ها با پاسپورت جعلی، از مرز هوایی رد می‌شوند و در همان حال، ماموران دشمن زیر لب می‌گویند: "آرام، که ایرانی‌ها نفهمند!"

اما علم، بدون هیچ ابهامی، این جفنگیات را در همان خط اول فرو می‌ریزد. چند فاکتور: مسیر حرکت ابره‌ها را سیستم‌های عظیم جوی تعیین می‌کنند: جریان‌های جت (Jet Streams) که با سرعتی تا ۳۰۰ کیلومتر در ساعت، توده‌های هوا را در ارتفاع ۸ تا ۱۲ کیلومتری جا به جا می‌کنند. اختلاف فشار و

دما بین مناطق جهت حرکت هوا را شکل می‌دهد. چرخه‌های اقلیمی مثل ال نینو و لانینا حتی قاره‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. و اینکه فناوری امروز تنها در حد بارور سازی ابرها (Cloud Seeding) توان دخالت محدود دارد، آن هم وقتی ابر باران را همین جا بالای سرتان است و می‌خواهید بارش را کمی تسریع کنید. تکنولوژی نه می‌تواند یک توده ابری چند صد کیلومتری را "بقايد" و نه می‌تواند مسیر بادهای غالب را تغییر دهد.

و این جاست که طنز تلخ کامل می‌شود: همان دستگاہی که امروز از "ابر ربایی" می‌گوید، در کنارش هم برای حل بحران آب، مردم را به برگزاری "نماز باران" فرا خوانده بود. انگار در قرن بیست و یکم، در کنار ماهواره و اینترنت، هنوز هم باید منتظر باشیم که "ابر" با دعا جا به جا شود و "باران" با التماس نازل گردد. و این اوباش چهره های این نظام اند. اما چرا این سناریوها ساخته می‌شود؟ چون گفتن حقیقت، خطرناک تر از هر توطئه‌ای است: تالاب‌ها را جماعت اوباش اسلامی حاکم خشک کردند، رودها را به جوی‌های خشک و سیمانی مرگ بدل کردند، منابع زیرزمینی را تا آخرین قطره مکینند، و همه چیز را به اسم "پروژه‌های اسلامی" به کام پیمانکاران خودی و آقازاده ها و قرارگاه خاتم الانبیا ریختند. حالا که شیرهای آب آبی ندارند، باید جابجایی ابرها متهم شوند، تا مردم از حاکمان نپرسند: "حقابه ما کجا رفت؟"

اما حقیقت این است که ابره‌ها را هیچ کس ندزیده، آن چه دزدیده شده، زندگی و آینده ماست. آب، مانند نان، حق همگانی است، و روزی که این حق به مردم بازگردد، نه "دشمنی" می‌تواند ابره‌ها را براند، و نه قدرتی می‌تواند عطش را به ابزار سلطه بدل کند.

و اما این آقای شریعتمداری! نه تنها قصه گوی حرفه‌ای دستگاه دروغ و خرافه پراکنی حکومت اسلامی است، بلکه سال‌هاست به عنوان بازوی رسانه‌ای و امنیتی رژیم، در پرونده سازی، تحقیر، و زمینه چینی برای شکنجه و سرکوب صدها انسان کمونیست و آزادیخواه نقش داشته است. و روزی که ابره‌ها باران عدالت ببارند، نام این الدنگ در صف اول کسانی خواهد بود که به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه خواهند شد، و آن وقت، هیچ مزخرف تازه‌ای برای گفتن نخواهد داشت.

وقتی امیر طاهری نقاب از چهره سلطنت طلبان بر میدارد!

"نیاز امروز ما نه به دموکراسی، بلکه اصل بازگشت به هویت ایرانی مان است و این فقط تحت رهبری خردمندانه شاهزاده رضا پهلوی و یا رضا شاه دوم میسر خواهد بود." - امیر طاهری (البته منظور ایشان از دموکراسی، به معنای غربی آن یعنی آزادی های لیبرالی است)

همین یکی و دو جمله، کافی است تا آنچه سال‌ها گفته‌ایم، امروز از زبان خودشان مهر تایید بخورد. گاهی تاریخ با طنزی بی‌رحمانه، دشمنان آزادی را وادار می‌کند که تعارف و عوامفریبی را کنار گذاشته، حقیقت را علیه خود فاش کنند. سلطنت طلبان که در محافل و رسانه‌ها خود را با لعاب "آزادی خواهی" رنگ می‌زدند، با یک جمله برملا می‌کنند که نه آزادی دغدغه شان است و نه برابری، بلکه تخت و تاج و ناسیونالیسم و عظمت طلبی، هدف نهایی شان است.

رهای، بلکه از جنس نابودی شیرازه جامعه، بازگشت به ارتجاع دیگری است: بازگشت به همان سلطه، همان نابرابری، همان خرافه، فقط با تاجی تازه و عکسی جدید بر دیوار.

با این همه، باید از آقای طاهری "تشکر" کرد، نه از سر همدلی، بلکه برای اعترافی چنین بی پرده که کار نقد را آسان می‌کند. او، در این شرایط، همان خنجری را برداشت که سلطنت طلبان سال‌ها پنهان کرده بودند و بر نقاب خودشان کوبید. و از شکاف این نقاب، همان چهره واقعی بیرون زد که مردم، یک بار به زبانه دان تاریخ سپردند.

پیرامون محاکمه مهره معروف ساواک و سرنگونی طلب امروز...

ادامه از صفحه ۱۶

موفقیت آمیز در راه محاکمه پرویز ثابتی شکنجه گر را به فال نیک می‌گیریم و بی هیچ توهمی به پیام جنایتکاران جهانی، یک لحظه از سرنگونی و محاکمه سران جمهوری اسلامی غافل نمی‌شویم.



منصور حکمت

پاراگرافی از "تفاوت های ما"

اگر به دست ما بود غذا و پوشاک و مسکن و سواد و بهداشت و امنیت اقتصادی مانند هوایی که تنفس میکنیم رایگان و در دسترس بود. اگر به دست ما بود شکوفایی خلاقیت تک تک انسانها، و نه بقاء، به قانون اساسی جامعه تبدیل میشد. اینها همه همین امروز مقدور است. هیچ ابهامی در این مورد نباید داشت. قدرت تولیدی بشر امروز به جایی رسیده است که بقاء مشقات اقتصادی و اجتماعی را دیگر به هیچ وجه نمیتوان به چیزی جز مناسبات اجتماعی موجود ربط داد.

از میان رویدادهای هفته...

امیر طاهری در باب سکولاریسم نیز چنان سخنان مغزی گفته که گویی جدایی دین از دولت، کوتاه کردن دست دین از شئون زندگی مردم، مسئله‌ای حاشیه‌ای و بی اهمیت است، و می‌توان همچنان ستون‌های مذهب را در ساختار حکومت نگاه داشت، همانطور که در قانون اساسی مشروطه آمده است. و دریغ از یک ذره نزدیکی به خواست توده های مردم. اما جامعه امروز ایران، از دختران خیابان انقلاب تا کارگران اعتصابی تا مردمان آذرخواه، به تجربه آموخته اند که تا مذهب از جایگاه قدرت کنده نشود، آزادی و برابری محقق نمی‌شود، و از این رو وقتی به این جریان ضد آزادی نمی‌گذارند؟ سلطنت، حتی در بهترین روایتش، همواره شریک جرم و حامی دستگاه مذهب بوده است؛ از تغذیه روحانیت در دوره پهلوی تا تکیه زدن به سنت و خرافه برای مشروعیت سازی.

حال باید پرسید: مردمی که هر روز زیر بار گرانی له می‌شوند، کودکان شان در مدارس فرسوده و بی‌امکانات درس می‌خوانند، بیماران شان را در بیمارستان‌های بی دارو و ویران از دست می‌دهند، و در خیابان با گلوله به استقبال حق خواهی‌شان می‌روند، چرا باید به صف کسانی بروند که حتی یک وعده مشخص برای پایان دادن به فقر، استثمار و کوتاه کردن دست مذهب از دولت و زندگی مردم ندارند؟ آیا درد این مردم "هویت ملی" مورد نظر سلطنت طلبان است یا حق و برخورداری از نان، کار، آزادی، برابری و یک زندگی انسانی؟

و اما برسیم به مقوله "رهبری" این پروژه، که آقای طاهری با جدیت یک مورخ دربار قاجار، آن را به "رضا شاه دوم" و سایر القاب پرطمطراق دیگر مزین می‌کند. چه القاب باشکوهی! گویی قرار است فردای این سرزمین نه از دل اعتصابات فلج کننده، خیابان‌های آتش گرفته و قیامی سراسری، و کلا یک انقلاب عظیم اجتماعی که از صفحات براق یک آلبوم عکس خانوادگی سلطنت بیرون بیاید. "رضا شاه دوم"، "شاهزاده مشروطه"، "رهبر نجات ملی"... هر کدام بیش از آنکه یک ذره شبیه یک عنوان رهایی بخش باشد، به اسم رمز یک نمایش اپرای مضحک شباهت دارد که تنها تماشاگران چند دیپلمات بیکار و مامور موساد هستند. و اما یک معضل کوچک دیگر در این چهارچوب وجود دارد، این آقای "رضا شاه دوم" حتی در میان طیف سلطنت طلبان هم قابلیت رهبری را ندارد. آنچه دارد، سالن تمرین در تل‌آویو و یک ارکستر فارسی زبان است که نه سمفونی نهم بتهوون، بلکه سمفونی مرگ بر ویرانه‌های تهران، اصفهان و تبریز را می‌نوازد. نغمه‌ای ساخته با بمب و موشک و باروت، نه با نت های آزادی و برابری.

اما مردم، مردمی که در صف نان ایستاده‌اند، در بیمارستان‌های بی دارو جان می‌دهند، یا در خیابان به گلوله بسته می‌شوند، چگونه می‌توانند سرنوشت خود را به چنین "رهبری" بسپارند؟ این همان "رهبری" است که به جای تلاش برای آزادی، نقشه تقسیم غنائیم بعد از بمباران و در هم شکستن شیرازه جامعه را مرور می‌کرد، همان رهبری که مشوق حمله نظامی به ایران و منتظر شروع مجدد جنگ است. این رهبری نه از جنس

اعدام قتل عمد دولتی است!



بین دو ارتجاع و دو جنایتکار از جنس القاعده و طالبان به سوگ یکی از این جانپان نشست و هزینه های هنگفتی که میتوان خرج علم، آبادی و معیشت جامعه کارکن و زحمتکش قرار گیرد به جیب مفت خوران جانی اسلامی حاکم ریخته شود تا بدینوسیله بر تحجر خود بیفزایند.

مذهب و دین در تمام جهان بعنوان صنعتی پر درآمد در دست بخشی خاص بوده و اهرمی مهم به خدمت سیستمهای سرمایه داری قرار میگیرد، اما در ایران بواسطه حکومتی که پایه اش اسلام سیاسی است ابعاد فلاکتباری به خود گرفته است.

این هزینه های ۳ هزار میلیاردی در حالی به جیب دکانداران اربعین ریخته میشود که جامعه در خیزشهای اجتماعی بخصوص در برابند انقلابی ۱۴۰۱ بطور آشکار با سوزاندن روسری و انواع شعارها و مواضع رادیکال به حاکمیت اسلامی اعلام کرده است که از دین و آیین شما متنفر است، بارها و بارها جامعه فریاد آزادی، برابری و خلاصی از مذهب و اسلام و صنعت کثیف آن را فریاد زده است.

در چنین برهه ای اما وظیفه معلمان و خانواده دانش آموزان در برابر صرف کردن هزاران میلیارد تومان بجای آموزش و بهبود معیشت جامعه، صرف این مراسم قرون وسطایی یعنی اربعین میشود این است که نسبت به وضعیت فقر، فلاکت، حقوق های چند برابر زیر خط فقر و پولساز و تجاری سازی آموزش نسبت به توازن قوای سیاسی اعلام موضع کرده و هم راستا و همگام با اعتراضاتی که در دل جامعه شاهد آن هستیم دست به اقدامات میدانی هم بزنند.

مرداد ۱۴۰۴



۳ هزار میلیارد هزینه اربعین، بجای تحصیل دانش آموزان

فاطمه عسکری

بر اساس آمار رسمی خود رژیم اسلامی سال گذشته حدود یک میلیون دانش آموز از تحصیل بازمانده اند. دولت و وزارت آموزش و پرورش اش اعلام کرده است که ثبت نام مدارس در پایه اول با افت قابل توجهی روبرو بوده است. این شرایط ارتباط مستقیم به فقر در جامعه و اولیای دانش آموزان دارد و آمار ترک تحصیل و عدم ثبت نام در مدارس حتی بدلیل دریافت کمک هزینه هایی تحت عنوان شهریه، کمک به مدرسه در مدارس دولتی که باید بر اساس قوانین خود حکومت اسلامی رایگان باشند و هر روز رو به افزایش است موجب ترک تحصیلی میلیونی دانش آموزان بدل شده است.

بهانه آموزش و پرورش و دولتهای سرمایه داری جمهوری در سالهای گذشته برای دریافت شهریه و عملاً نبود آموزش رایگان هماهنگونه که در رابطه به خواست های معیشتی معلمان و بازنشستگان فرهنگی مطرح میشود بودجه است. این در حالی است حتی در دل آموزش و پرورش، همین نهاد بخش از جیب دانش آموزان و معلمان صرف هزینه آموزش ایدئولوژیک میکند، از پاداش ها به آوندها گرفته تا راه اندازی تورهای راهیان نور که در این مضحکه های تبلیغی عملاً با احداث تاسیسات به اصطلاح رفاهی و هرگونه زیرساخت دیگر همه و همه به بنگاه های مالی سپاهیانمانند محسن رضایی و دارودسته اش بدل شده است.

درست در شرایطی که بخصوص پس از جنگ ۱۲ روزه بحران های مختلفی بر جامعه از سوی حکومت تحمیل شده و بخش عظیمی از خانواده دانش آموزان حتی قادر به پرداخت حداقل های آموزش فرزندانشان از لوازم تحصیلی گرفته تا موارد دیگر نیستند، سران مفت خور رژیم اسلامی همچون سال گذشته مبلغی بیش از ۳ هزار میلیارد تومان هزینه برگزاری مضحکه اربعین کرده است.

هزینه ها شامل اسکان، حمل و نقل، خورد و خوراک و برگزاری این مراسم شده است.

در شرایطی که کارگران، معلمان، فرهنگیان و بطور عموم جامعه کارکن با درآمدهای چند برابر زیر خط فقر دست و پنجه نرم میکند و بطور مستقیم چنین وضعیت معیشتی موجب ترک تحصیل میلیونی دانش آموزان میشود، ۳ هزار میلیارد تومانی که میتوانست هزینه تحصیل هزاران دانش آموز را عملاً رایگان کند، به جیب دلالان و دکان داران کثیف مذهب و اسلام سیاسی که پایه اصلی حکومت است ریخته میشود.

اربعینی که چیزی به جز بزرگداشت مرتجعین اسلامی از حسین که در پی بازی قدرت و جاه طلبی توسط جناحی دیگر از ارتجاع اسلامی در ۱۴۰۰ سال پیش کشته می شود نیست. گرامیداشت یا بزرگداشت حسین مانند این است که در جنگ

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



اما این یک تصویر از تحولات مهم آن دوره است. تصویر مهمتر شکل گیری مقاومت و مبارزات توده ای و مسلحانه در دفاع از دستاوردهای آزادیخواهانه انقلاب ۵۷ و مقابله با تعرض جمهوری اسلامی متکی به اراده مردم کردستان برای به دست گرفتن سرنوشت خود بود.

عروج جنبش مقاومت توده ای و مسلحانه در مقطع ۲۸ مرداد ۵۸ و بعد از آن اساساً به ابتکار کمونیستها و کومه له آن وقت ممکن شد. بیانیه "خلق کرد در بوته آزمایش" که توسط رهبری وقت کومه له برای مقابله با هجوم نظامی رژیم صادر شد، به نظرم مانیفست و پلاتفرم اولیه شکل دادن به جنبش مقاومت توده ای و مسلحانه به ابتکار کمونیستها در آن دوره بود. بر این باورم اگر قطب چپ و مشخصاً کومه له در آن مقطع تصمیم به سازماندهی مقاومت و تداوم مبارزه در ابعاد توده ای و مسلحانه را نمیگرفت، قطب راست و مشخصاً حزب دمکرات کردستان به چنین کاری دست نمیزد. این فقط ادعای تحلیلی من نیست، کارکرد حزب دمکرات کردستان در مقطع انقلاب ۵۷ و ضدیت و کارشکنی او در مقابل مبارزات رادیکال توده کارگر و مردم زحمتکش و برای مقابله با قدرتمند شدن نیروها و ترند چپ و سوسیالیستی در چند ماهه قبل از تهاجم ۲۸ مرداد با دهها فاکت بزرگ سیاسی و اجتماعی که در حافظه جامعه و ما فعالین سیاسی و مبارزین آن دوره ثبت شده این واقعیت را اثبات میکند. به سهم خود بارها در این مورد نوشتم و اگر لازم باشد این اقلیت را برای نسل جوان و مبارزین این دوره دوباره بازگو میکنیم. حزب دمکرات کردستان تحت رهبری عبدالرحمن قاسملو در آن دوره طبق هدف و پلاتفرم شناخته شده ناسیونالیسم کرد در تلاش برای شریک شدن در قدرت سیاسی با حاکمیت اسلامی تازه به قدرت رسیده بود. به خمینی "لیک" گفت تا با اندک امتیازات سیاسی و فرهنگی و طبق طرح "خودگردانی اسلامی" سازش کند.

جمهوری اسلامی از درسازش دریامد. قبل از یورش نظامی ۲۸ مرداد، حزب دمکرات کردستان بارها بیربطی خود را با مبارزات درخشان مردم همانند جنگ و مقاومت درخشان مردم در نوروز خونین سنندج و کوچ تاریخی مریوان و ایستادگی در مقابل ارتجاع و فئودالهای مزدور جمهوری اسلامی را نشان داده بود. این حزب خود را برای سازماندهی و مقاومت توده ای و مسلحانه آماده نکرده بود، بلکه به آن تحمیل شد. لازمست تاکید کنم، در بطن تظاهراتهای توده ای علیه رژیم سلطنت و برای سرنگونی آن و سپس در تداوم مبارزه انقلابی علیه جمهوری اسلامی و ارتجاع محلی جنبش رادیکال و سوسیالیستی میترانه و متفاوت و متمایز از جنبش ناسیونالیستی و راست جامعه کردستان در صحنه حاضر بود. از آن دوره تاکنون صحنه مبارزه سیاسی کردستان شاهد عرض اندام دو جنبش متفاوت از هم، در یک طرف جنبش چپ و سوسیالیستی و در طرف دیگر جنبش راست و ناسیونالیستی است. این روند مهمترین نقطه عطف تاریخ تحولات سیاسی و مبارزاتی جامعه کردستان بود. پدیده مهمی که برای

بیست و هشتم مرداد ۵۸ و جنبش مقاومت: سر آغاز عروج جنبش چپ و سوسیالیستی در کردستان

رحمان حسین زاده

چهل و شش سال از دستور "جهاد" خمینی جلاد علیه مردم کردستان گذشت. هدف بلاواسطه و عاجل هجوم نظامی جمهوری اسلامی در ۲۸ مرداد ۵۸ و تصرف شهرهای کردستان توسط ارتش و سپاه پاسداران تلاش برای سرکوب این آخرین عرصه سنگر انقلاب مردم ایران و کردستان بود. حمله به دستاوردهایی بود که به همت جنبش رادیکال، آزادیخواهانه و چپ (و نه جنبش همه با همی) در حیات سیاسی و اجتماعی مردم کردستان در همان چند ماه به دست آمده بود. در آن مدت کوتاه آزادیهای وسیع سیاسی، اتحاد و تشکل کارگری و توده ای، اعمال اراده مستقیم توده کارگر و مردم در اداره امور جامعه و به دست گرفتن سرنوشت خود بخشاً از کانال شوراها و نهادهای مستقیم مورد انتخاب و مسلح خود به دست آمده بود. در آن دوره جنب و جوش وسیع مبارزاتی و گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی و ارتقاء خودآگاهی سیاسی و حق طلبانه، تقابل با ارتجاع مذهبی و غیر مذهبی محلی و جنبشها و سنتهای عقب مانده، نقد و افشای ناسیونالیسم و حزب دمکرات کردستان به عنوان تحزب آن هر چند نارسا را شاهد بودیم. به میدان آمدن زنان به عرصه مبارزات سیاسی و اجتماعی، پایان گرفتن عملی ستم ملی و در یک تصویر کلی پایان استبداد و اختناق و دیکتاتوری و پایان اعمال حاکمیت از بالای سر مردم ولو کوتاه مدت تجربه شد. اینها دستاوردهایی بود، که ضد انقلاب اسلامی تازه به قدرت رسیده و ارتجاع محلی ظرفیت تحمل آن را نداشتند. به همین دلیل از همان فردای انقلاب ۵۷ هیئت حاکمه بورژوازی و ارتجاعی جدید با دولت موقت و بعداً غیر موقت آن و با همگامی ارتجاع مذهبی و مکتب قرآنی، و آخرین پس مانده های عشایر و فئودالها و فئاده موقت علیه مردم کردستان و دستاوردهای پیشرو آن مداوماً توطئه چیدند. نهایتاً حمله نظامی به کردستان این روند قدرتمند تر شدن صف آزادیخواهی و تداوم انقلاب با پتانسیل قوی چپ را قیچی کرد. یورش نظامی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ خلق الساعه اتفاق نیفتاد.

قبل از آن جمهوری اسلامی به زنان و حقوق زنان، به کارگران بیکار تهران و اصفهان در همان اول ماه قدرت گیری خود در اسفند ۵۷ حمله کرد. در ادامه جنگ خونین سنندج و ترکمن صحرا را در بهار ۵۸ سازمان داد. سرکوب و اسلامی کردن دانشگاههای سراسر ایران و حمله به سازمانهای چپ و رادیکال سراسری را در دستور گذاشت. به منظور تحمیل حاکمیت سیاه و اسلامی خود، مضحکه "رفراندوم آری یا نه" به جمهوری اسلامی را سازمان داد. (اکثریت وسیع و قاطع مردم کردستان در مضحکه رفراندوم شرکت نکردند) حمله و کشتن مردم در ۲۳ تیر مریوان و دهها طرح و توطئه ارتجاعی دیگر را در سراسر ایران و کردستان به اجرا گذاشت. حاصل مجموعه این اقدامات و حمله نظامی به کردستان، در راستای سرکوب انقلاب و تحمیل حاکمیت بورژوا اسلامی مورد حمایت قدرتهای جهانی و ارتجاع محلی بود.

بیست و هشتم مرداد ۵۸ و جنبش مقاومت: سر آغاز عروج جنبش چپ و سوسیالیستی در کردستان ...

اولین بار به یک تازی جنبش طبقات دارای جامعه و مشخصاً ناسیونالیسم کرد خاتمه داد. سازماندهی مقاومت مسلحانه و مبارزات توده ای در مقابل جمهوری اسلامی، جایگاه بسیار مهمی در سد کردن تعرض افسار گسیخته رژیم برای سرکوب سریع و شتابان سنگر انقلاب و مبارزه مردم کردستان و ایران داشت. تعرض نظامی جمهوری اسلامی بعد از سه ماه شکست خورد. پیروزی برای مقاومت و مبارزه حق طلبانه مردم کردستان و نیروهای سیاسی و مسلح به دست آمد. شکست خمینی و ضد انقلاب به قدرت رسیده در جنگ سه ماهه اول (از ۲۸ مرداد تا اواسط آبانماه ۵۸)، بسیاری از توطئه ها و معادلات ارتجاعی جمهوری اسلامی را علیه مردم ایران و کردستان به هم زد. نه تنها در کردستان، بلکه در سطح سراسری هم بار دیگر و به نحو تعیین کننده ای تناسب قوا به نفع جبهه مبارزه علیه رژیم اسلامی و به نفع نیروهای رادیکال و انقلابی چرخید. روند سرکوب انقلاب و بازپس گیری دستاوردهای آن در سطح سراسری به شدت کند شد. جنبش کارگری و جنبشهای رادیکال اجتماعی و نیروهای اپوزیسیون و مشخصاً نیروهای چپ و سوسیالیست نفسی تازه کردند. فرصت فعالیت و ابراز وجود بیشتر پیدا کردند. این وضعیت تا سرکوب خشن ۳۰ خرداد ۶۰ ادامه پیدا کرد. در خود کردستان بعد از جنگ سه ماهه اول حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی برچیده شد. مردم شهر و روستاهای کردستان در فضایی آزاد، همانند چند ماهه بعد از انقلاب ۵۷ فرصت به دست گرفتن سرنوشت و اعمال مستقیم حاکمیت خود را ولو کوتاه مدت پیدا کرده و دستاوردهای آن دوره که بالاتر به آن اشاره کردم، کاملتر و وسیعتر تجربه شد.

۲۸ مرداد ۵۸ حاوی پیام بسیار مهم و تعیین کننده ای بود. پیام سازماندهی مقاومت و مبارزه برای آزادی و انقلاب. پیام سازماندهی جنبش و مبارزه متفاوت به دور از محاسبات و معامله گریهای جنبش راست و ناسیونالیستی. پیام ایستادگی در مقابل ارتجاع تازه به قدرت رسیده که به نام انقلاب، سرکوب انقلاب مردم ایران را و یکی از حلقه های مهم تداوم آن یعنی مبارزه مردم در کردستان را در دستور داشت. از نزدیک به نیم قرن اخیر دقیقاً به همت و ابتکار کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان جنبش متمایز و راه متفاوت و امید بخشی پیش پای مردم خواهان تداوم انقلاب و تشنه آزادی و رفاه و سعادت گذاشته شد. اکنون جنبش چپ و کمونیستی ما در دوران تعیین کننده و سرنوشت ساز کشمکشهای سیاسی و طبقاتی متکی به تجارب بسیار غنی مبارزات رادیکال گذشته و با خودآگاهی و توانایی بیشتر سرنوشتی جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه را به عنوان هدف فوری خود در دستور دارد.

اوت ۲۰۲۵

عدالت دستش دراز است؛ خیاط در کوزه افتاد!



پروین کابلی

برای نسل من، پرویز ثابتی خدا بود. خدای جنایت، ترس، شکنجه و وحشت. او سمبل واقعی و تمام عیار حکومتی بود که با پنجه های آهنی همه را در چنگال خود داشت. او همه جا بود. پشت اتاق خوابت، حتی در

خوابت، پشت در کلاسی که درس می دادی و درس می خواندی، در راهرو دانشگاه، خوابگاه، صف اتوبوس، فروشگاه بقالی محل. او بود که ساواک را «مردمی» کرد. در تپه های اوین کشتند، در زندان اعدام کردند. به شهادت عباس سماکار، گل سرخی هرگز در گروه آنها نبود ولی اعدام شد... نسل ما با ترس از او زندگی کرد. حتی برای کتابهای درویشان و ماهی سیاه کوچولو نقشه داشت.

وقتی سریال اعترافاتش آمد من هنوز از او واهمه داشتم. سایه ی روشن و نور اتاق فیلمبرداری مرا به یاد دوران پر از ترس و وحشت او انداخت. با افتخار روی صندلی به جا مانده از سلطنت تکیه زده، گفت چه کرده است. اعتراف کرد ولی هنوز می خواست بترساند. آوردنش که بگویند وقتی قدرت را گرفتیم ثابتی را هم داریم. اما خبر نداشتند از شاهدان دوران خفقان آریامهری و ترس، عده ای زنده مانده بودند و خیرش را گرفتند. دادگاهی در کالیفرنیا قرار است شکایتی از او را بررسی کند. مهم نیست چه میشود، مهم این است که عدالت دستش دراز است.



منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>
www.hekmat.com

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



طلب ساواکی شکایت کردند و او را به دادگاه کشاندند. گویا شاکیان مطلقاً به عجز و لایه وکلای چپ و راست این مقام امنیتی سابق وقعی نگذاشته اند که بابا مگر تقوایی لیدر «چپ اجتماعی» به شما نگفت اپوزیسیون اپوزیسیون نشوید، مگر شاهزاده پدر ملت فرمودند امروز فقط اتحاد و مگر تفرقه در صفوف سرنگونی طلبان به نفع نظام نیست.

اما سرنوشت پرویز ثابتی هر چه باشد چپ جامعه ایران و هر جامعه ای اگر به واقع چپ است و در پی آزادی و برابری و عدالت، آنگاه باید خواهان محاکمه تمام جنایتکاران باشد. از این منظر نیز اگر بنگریم نیک درمی یابیم که حزب موسوم به کمونیست کارگری در کنار سلطنت طلبان فاشیست قرار می گیرد. اگر رضا پهلوی مستقیم به تل اوپو سفر می کند و در کنار دیوار ندبه از نتانیاهو می خواهد با بمباران ایران کنار ملت باشد؛ جناب تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری نیز بمباران ایران را فرصت مناسبی برای سرنگونی ارزیابی می کند و از تمام دول جهان می خواهد که در قبال ایران به نخست وزیر اسرائیل اقتدا کنند. تقوایی اقتدا به نتانیاهو را درست زمانی از تمام دول جهان طلب می کند که دادگاه بین المللی لاهه حکم بازداشت او را به جرم جنایت علیه بشریت صادر کرده و مشخصاً دولت نروژ آمادگی خود را برای بازداشت وی اعلام کرده است.

همین جا باید به یک استدلال خودخشنود کن و به عبارت دقیق تر سفسطه رهبران تا مغز استخوان پوپولیست و فرو رفته در لجنزار مناسبات سرمایه داری پاسخ گفت. می گویند به جز ما که چپ مدرن هستیم هدف تمام چپ های دیگر سرنگونی دولت اسرائیل و آمریکا و انگلستان- و این را یک دشنام سیاسی می دانند- است و نه حکومت اسلامی. تعمیم انگ چپ مقاومتی به کلیه چپ ها یک دروغ بزرگ و یک شیادی سیاسی به قصد خاک پاشیدن به چشم مردم است.

آیا اعتراض به نسل کشی و قتل عام بیست هزار کودک گرسنه آن هم در صف دریافت غذا به معنای غفلت از سرنگونی حکومت اسلامی است؟ آیا در خواست توقف جنگ و محاکمه نتانیاهو به جرم جنایت علیه بشریت همگام با کلیه بشریت متمدن و انسان دوست به معنای تبرئه سران جنایتکار جمهوری اسلامی است؟ آیا حزب کمونیست کارگری به جز صدور اطلاعیه های مبهم و نوشتن مطالب فیس بوکی علیه اسرائیل دیگر در هیچ کجا به دفاع از مردمان غزه اقدامی عملی صورت نمی دهد و به خیابان نمی آید چون دچار ضیق وقت و نیرو در مبارزه علیه جمهوری اسلامی می گردد؟ راست گفته اند پوپولیسم و فاشیسم جنبش هایی هستند برای زوال عقل و مسخ انسان.

سخن آخر اینکه ما کمونیست ها نخستین گام

پیرامون محاکمه مهره معروف ساواک و

سرنگونی طلب امروز

جاوید حکیمی

در خبرها آمده است پرویز ثابتی ساواکی سرنگون شده و اکنون سرنگونی طلب، به بد خصمه ای گرفتار شده است. ظاهراً جناب ساواکی اعظم همچون رضا پهلوی شاه بی تاج و تخت ملت ایران عروج جنبش زن، زندگی، آزادی را فرصت مناسبی دیدند برای بازگشت مجدد به شغل شریف کمونیست کشی. ثابتی خوب می داند «پدر ملت ایران» هر چقدر دمکرات باشد و الگوش نظام شاهنشاهی سوئد و نروژ، اما در خاک پاک ایران مطلقاً نمی تواند یک روز هم بدون پهن کردن بساط زندان و شکنجه و اعدام دوام بیاورد و اگر اینطور است چه کسی مجرب و متخصص تر از مقام امنیتی سابق در امور اعتراف و شکنجه و اعدام. اما این جناب بسیار باهوش یک چیز را حساب نکرده بود، اینکه چپ، مبتنی بر قوانین همان نظام سرمایه سالار اما بالاخره دمکراتیک اروپا و آمریکا می تواند او را به خاطر سابقه شکنجه و قتل زندانیان سیاسی به دادگاه بکشاند و کشاند. نفس محاکمه پرویز ثابتی صرف نظر از اینکه عاقبت کار چه خواهد شد و آیا سرمایه سالاران اجازه احقاق حق و برقراری عدالت را خواهند داد یا خیر، یک پیروزی برای اردوی برابری طلبان و آزادیخواهان است.

آگاهان سیاسی در عین حال بر این باورند که این مقام امنیتی سابق، فریب تبلیغات رهبران حزب کمونیست کارگری را هم خورده است که مکرراً تاکید می کردند چپ هرگز اپوزیسیون اپوزیسیون نمی شود و ما از هر اقدامی که حکومت اسلامی را تضعیف نماید بشدت حمایت می کنیم. جناب ثابتی طفل معصوم نیز به رغم سابقه شکنجه مخالفین و به ویژه چپ ها، خیال می کرد با وجود چنان شاهزاده ای و چنین چپ رنگین کمائی، می تواند پس از سالها پنهان شدن سرانجام به قصد اقدامی ولو کوچک در راستای تضعیف حکومت اسلامی از مخفی گاه خویش خارج شود و خودی نشان دهد؛ هیئات خارج شدن همانا و به فنا رفتن همان.

همین ناظران سیاسی معتقدند پرویز ثابتی بیش از حد روی اعتبار شاهزاده در راست جامعه و نفوذ حزب کمونیست کارگری در اردوی چپ حساب باز کرده بود. ثابتی این گفته درخشان مارکس را نخوانده بود که افراد و احزاب را نه از روی آنچه خودشان در باره خودشان می گویند بلکه از روی اعمال آنان باید شناخت. ثابتی نمی دانست و به حکم موقعیت طبقاتی خود نمی توانست بداند که شاهزاده حتی به اندازه پدر خانواده خودش هم اعتبار ندارد کل جامعه پیشکش؛ همچنین حزب موسوم به کمونیستی کارگری در واقع یکی از راست ترین حزب تاریخ جنبش کمونیستی ایران است و لاجرم تنها جایی که رد پای ندارد همانا چپ جامعه است. بگذریم؛

با ظهور حضرت ثابتی در انظار ظاهراً به قصد تضعیف حکومت اسلامی و، تقویت خیزش زن، زندگی، آزادی سه مبارز سرنگونی طلب انقلابی و شکنجه دیده از این سرنگونی

را ندید و با بی پروایی تمام بر بال های بی رحمی جمهوری اسلامی باد دمید.

نه فقط دولت های جهان سرمایه داری، بلکه تمامی نهادها و سازمان های بین المللی و حقوق بشری نیز تا سال های متمادی یکسره کور و کر و لال شده بودند و بر انبوه جنایات جمهوری اسلامی چشم فرو بسته بودند. چرا که دولت های بزرگ سرمایه داری منافع خود را در ماندگاری و پروار شدن ارتجاع حاکم بر ایران می دیدند. ماهیت طبقاتی آنان در تضاد و تعارض با موجودیت سازمان های انقلابی و مبارز و چپ و کمونیست در ایران و جهان قرار داشت و دارد. لذا، همه این دول بزرگ سرمایه داری بر این باور بودند که در پی سرنگونی استبداد سلطنتی و قدرت گیری جلائی همچون خمینی، نه فقط انقلاب بزرگ مردم ایران را به شکست خواهند کشانید، بلکه با به قدرت رساندن یک ارتجاع اسلامی هارتر از ارتجاع سلطنتی، دست کم خمینی و دار و دسته آدمکش او می توانند کار نا تمام رژیم پادشاهی را در کشتار نیروهای انقلابی و مبارز و کمونیست به اتمام برسانند. وظیفه ای که جمهوری اسلامی با اعدام و کشتار هایی که از همان آغاز به قدرت رسیدنش به راه انداخت، به خوبی انجام داد و رضایت شان را فراهم کرد.

قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، اوج کشتار زندانیان در آن سال های وحشت و مرگ بود. دهه خونبار ۶۰ با کشتارهای وسیع به انتها رسید؛ اما اعدام ها متوقف نشد. از آن دهه تا به امروز، اعدام زندانیان سیاسی با فراز و فرودهایی به فراخور شرایط زمانی و موقعیت سیاسی جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین المللی همچنان ادامه یافته است. وسعت اعدام ها که طی دو دهه کمتر شده بودند، پس از خیزش انقلابی توده های مردم ایران در دیماه ۹۶ بار دیگر افزایش یافت، در قیام آبان ۹۸ شدت گرفت، در جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ گردن های بیشتری به بالای دار رفت و اکنون در دوران پساجنگ و ایام آتش بس موقت جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه بار دیگر روند اعدام ها در زندان های ایران شتاب گرفته است.

وقوع جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه میان دو دولت فاشیست ایران و اسرائیل همراه با شکست و اقتضاحی که در این جنگ نصیب ارتجاع حاکم بر ایران شد، هیئت حاکمه را بر آن داشت تا با تشدید سرکوب و اعدام در ایام پساجنگ، بر شکست و زبونی و ناتوانی خود سرپوش بگذارد.

اما، تشدید بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و تعمیق تضادهای درونی رژیم همراه با سر درگمی هیئت حاکمه در مواجهه با چالش های بزرگ داخلی و بین المللی تنگناهای عدیده ای را برای جمهوری اسلامی ایجاد کرده است. تنگناهایی که نه فقط بقاء رژیم را به چالش گرفته اند، بلکه پیشبرد سیاست سرکوب و اعدام را نیز - به رغم عطشی که حاکمان اسلامی در گسترش اعدام دارند - انجام چنین کاری را برای آنان در گستره ای وسیعتر بسیار دشوار کرده است.

هم اینک تعمیق بحران های خارجی نظیر بحران هسته ای و احتمال شروع جنگی مجدد، همراه با بحران های ناعلاج داخلی، نظیر آب و برق و انرژی و محیط زیست، همراه با تعمیق بحران معیشتی مردم به حدی رسیده است که جامعه در وضعیتی انفجارگونه قرار دارد. جمهوری



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در یادمان هزاران زندانی قتل

عام شده در دهه خونین ۶۰

کشتار تابستان ۶۷ زخمی که همچنان خون چکان است

از قتل عام زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ تا به امروز ۳۷ سال گذشته است. ۳۷ سال است که حنجره ها در سوگ هزاران زندانی سیاسی که در آن تابستان تفتان قتلعام شدند، زخمی و خونین است. سال هاست رنج مویه های هزاران خانواده داغدار در سوگ انبوه زنان و مردانی که «عاشق ترین زندگان آن سال» بودند، همچنان شنیده می شود. آن تابستان نفس گیر، آن مرداد و شهریور خونین که طوفان سهمگین اعدام جمعی زندانیان سیاسی، همانند بختکی سراسر ایران را فرا گرفت، طوفانی نبود که به یکباره از آسمان بی ابر جمهوری اسلامی بر سر زندان و زندانیان فرود آمده باشد.

کشتار آن تابستان، قتلعام هولناکی بود که ریشه در سرکوب و شکنجه و اعدام سال های نخست دهه ۶۰ و سال های پیش از آن داشت. اعدام هایی که از همان نخستین روزهای به قدرت رسیدن خمینی در پشت بام مدرسه رفاه کلید خورد، با اعدام و کشتار مردم کردستان در تابستان ۵۸ گسترش یافت، در زمستان ۵۸ بر سر مردم ترکمن صحرا آوار شد، از ۳۰ خرداد ۶۰ در ابعادی سراسری تمام شهرهای کشور را فرا گرفت و آنگاه در تابستان ۶۷، چون فواره های بلند خون از درون زندان های جمهوری اسلامی تا دورهای دور سر برکشید.

کشتار زنده ترین کادرهای سیاسی - نظامی احزاب و سازمان های چپ و کمونیست و انقلابی و مبارز، همراه با کشتار هزاران تن از برومندترین جوانان کشور در سال های نخست دهه ۶۰ و پس از آن، کشتار مقاوم ترین زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، فاجعه ای نبود که به سادگی از یادها برود. فاجعه کشتار آن سال های آتش و خون، آنچنان بزرگ و سهمگین بود که اکنون با گذشت این همه سال، هنوز هم که هنوز است، فقدان آن همه جان های شیفته ای که «عاشق ترین زندگان» آن سال ها بودند، در مبارزات انقلابی و جاری جامعه ما به خوبی احساس می شود.

اینچنین بود کشتارهای آن دهه خونین، کشتاری بی وقفه که این جهان وارونه، این جهان خو کرده به درد، این جهانی که چرک و خون از درون نظم استثمارگرانه اش فوران می کند، بر تمامی کشتارهای آن دهه، چشم پوشید. تمام جنایات و اعدام و بی رحمی های آوارشده بر توده های مردم ایران را نادیده گرفت. فریاد مادران داغدار را نشنید. لخته های خون مانده بر در و دیوار زندان و شکنجه گاه های مخوف جمهوری اسلامی

ادامه در صفحه ۷

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



کرده، علیرغم انتقال این کارگر به بیمارستان، احیای وی ناموفق بوده است. ایست قلبی برای هر انسانی که حتی دارای بیماریهای لاعلاج و کشنده ای است میتواند علت نهایی مرگ باشد اما علت اول و اصلی مرگ نیست، با اینحال مسئولین این پتروشیمی

برای انکار مسئولیت خود در قبال جان کارگران در گرمای کشنده جنوب و جنایتی که رخ داده است در کمال وقاحت و بی شرمی، علت مرگ جمشید اسدی را ایست قلبی اعلام کرده اند.

مسمومیت شش کارگر زن در کارگاه کفاشی قم؛ جان کارگران در سایه بی توجهی به ایمنی محیط کار

بر اساس گزارشهای منتشرشده، عصر روز ۲۱ مرداد در یک کارگاه تولید کفش در قم، شش کارگر زن بر اثر انتشار گاز مونوکسید کربن دچار مسمومیت شدند. سه نفر از این کارگران در وضعیت بدحال به مراکز درمانی منتقل شدند و تحت مراقبت قرار گرفتند.

این حادثه بار دیگر به مسئله جدی ناامنی محیطهای کار در ایران اشاره دارد. در بسیاری از واحدهای تولیدی، بهویژه کارگاههای کوچک و متوسط، استانداردهای ایمنی یا رعایت نمیشود یا به شکل صوری و ناقص اجرا میگردد. نبود سیستم تهویه مناسب، استفاده از تجهیزات فرسوده و بی توجهی به هشدارهای ایمنی، سلامت و جان کارگران را به طور مستقیم تهدید میکند.

کارشناسان حوزه کارگری تاکید میکنند که نبود تشکلهای مستقل کارگری، امکان نظارت مؤثر بر شرایط ایمنی محیط کار را از خود کارگران سلب کرده و نتیجه آن، تکرار حوادث مرگبار یا آسیبزا است. در چنین ساختاری، کارفرمایان و نهادهای مسئول، هزینهای برای حفاظت واقعی از نیروی کار متقبل نمیشوند و تنها پس از وقوع حادثه به اقدامات درمانی یا اطلاع رسانی حداقلی بسنده میکنند.

این حادثه در حالی رخ میدهد که کارگران ایران، بهویژه زنان شاغل در واحدهای تولیدی کوچک، همواره در معرض شرایط ناایمن، دستمزدهای پایین و فقدان حمایتهای اجتماعی کافی قرار دارند. بدون تغییرات ساختاری و حق تشکلیابی مستقل، ایمنی شغلی همچنان در حد شعار باقی خواهد ماند.

دوشنبه های اعتراضی

تجمع بازنشستگان شرکت مخابرات تبریز در مقابل ساختمان این شرکت، روز دوشنبه ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

بازنشستگان مخابرات قبل از جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل روزهای دوشنبه هر هفته در شهرهای مختلف کشور در اعتراض به تبعیض و ظلم و ستم بنیاد تعاون سپاه و ستاد اجرایی خمینی (سهامداران عمده مخابرات) دست به تجمع اعتراضی میزدند.

بازنشستگان مخابرات تبریز پس از جنگ ۱۲ روزه این تجمعات را از روز دوشنبه ۲۰ خرداد بار دیگر از سر گرفتند.

تجمع اعتراضی بازنشستگان تامین اجتماعی اهواز

با شعار: آب، برق، زندگی، حق مسلم ماست روز

گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری و

جنبشهای اعتراضی

تهیه و تنظیم: حیات الماسی و اوین رضایی

دومین تجمع کارگران و کارکنان عملیاتی پارس جنوبی، همراه با خانواده هایشان

بنا بر گزارشهای منتشره در شبکه های اجتماعی کارگران نفت، روز سه شنبه ۲۱ مرداد، کارگران و کارکنان عملیاتی پارس جنوبی همراه با خانواده های خود با برگزاری راهپیمایی و تجمع اعتراضی با سر دادن شعارهایی خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند.

کارگران و کارکنان عملیاتی پارس جنوبی خواهان برداشته سقف حقوق از دریافتی های خود، اجرای ماده ۱۰ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت، عدم ادغام صندوق بازنشستگی نفت در دیگر صندوقهای بازنشستگی، مرجوع کردن مالیاتهای اضافه اخذ شده در سالهای اخیر بر اساس قوانین موجود و توقف کسورات بازنشستگی و پرداخت کامل سنوات خود هستند.

احضار ۵ کارگر پتروشیمی رازی به دادگاه

بنا بر گزارشی که در فضای مجازی انتشار یافته است، روز دوشنبه ۲۰ مرداد در پی سومین روز اعتصاب کارگران پتروشیمی رازی، پنج نفر از کارگران پیمانکاری (ارکان ثالث) این پتروشیمی بر اساس شکایت کارفرما و ابلاغی که ظهر روز ۲۰ مرداد توسط ماموران حراست صورت گرفت، سه شنبه ۲۱ مرداد می باید در دادگاه حاضر شوند.

شکایت و احضار کارگران پتروشیمی رازی به دادگاه در حالی صورت گرفته است که طی توافقی در فرمانداری ماهشهر مقرر شده بود کارفرما تا ۱۵ مرداد به تعهدات خود در پرداخت آیمهای مورد توافق به کارگران اقدام کند اما تاکنون به تعهدات خود عمل نکرده است.

فشار امنیتی علیه کارگران معدن طلای سفیدابه

به گزارش شبکه های محلی سیستان و بلوچستان، روز دوشنبه ۲۰ مرداد ۱۴۰۴، مأموران اداره اطلاعات بیرجند با حضور در معدن طلای سفیدابه، به جای رسیدگی به مطالبه پرداخت حقوق معوقه کارگران، چند تن از آنان را به دلیل انتشار ویدیوی اعتراضشان در رسانه ها، احضار و تهدید کردند.

جنایت دیگری در شرکت نفت

فوت یک کارگر در پتروشیمی بندرخمینی بر اثر شدت گرما با فوت جمشید اسدی یکی از کارگران خدماتی پتروشیمی بندرخمینی در محل کار خود، تعداد کارگران جانبازخته در شرکت نفت و زیر مجموعه های آن در جنوب کشور بر اثر شدت گرما، روز دوشنبه ۲۰ مرداد به دو نفر رسید و یک کارگر دیگر به مراکز درمانی منتقل شد.

بنا بر گزارشها، درحالیکه رسانه های محلی علت مرگ جمشید اسدی را گرمایزدگی عنوان کرده اند، روابط عمومی این شرکت در اقدامی ریاکارانه علت فوت را ایست قلبی دانسته و اعلام

گزارشات هفته گذشته مبارزات کارگری و

جنبشهای اعتراضی...

سه‌شنبه ۲۱ مرداد دست به تجمع زدند. همچنین تجمع اعتراضی بازنشستگان فولادی اصفهان

چهره تبعیض مسکن در ایران

تعداد مستأجران دچار فقر مطلق در کمتر از ۶ سال ۵۰ درصد رشد کرد!

مرکز پژوهش‌های "مجلس رژیم اسلامی" به تازگی گزارشی از وضعیت مسکن و دسترسی اقشار مختلف به این نیاز حیاتی منتشر کرده که ابعاد تاریکی از شرایط تامین مسکن و تبعیض‌های ناروا در این حوزه را روشن می‌کند؛ بر اساس این گزارش، ۶۵۲ هزار خانوار صرفاً به دلیل هزینه مسکن به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند و نرخ فقر مستأجران را به ۴۰ درصد افزایش داده و رکورد ۱۷ ساله را شکسته است. همچنین، تعداد مستأجران دچار فقر مطلق در کمتر از ۶ سال ۵۰ درصد رشد کرده است.

به این ترتیب، در مجموع ۱/۹۸ میلیون خانوار، معادل ۷/۶ میلیون نفر، از مستأجران کشور درگیر فقر بوده‌اند.

اطلاعیه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در مورد

محکومیت قطعی مسعود فرهیخته فعال صنفی معلمان به سه سال و شش ماه و یک روز زندان شعبه دوازدهم دادگاه کدایی تجدیدنظر استان البرز مسعود فرهیخته را به سه سال و شش ماه و یک روز زندان محکوم کرد. پیش از این شعبه دوم دادگاه فرمایشی کرج در تاریخ ۲۷ آذر ۱۴۰۳ این فعال صنفی را به ۶ سال زندان محکوم کرده بود.

این فعال صنفی معلمان به اتهام «اجتماع و تبانی» به سه سال و شش ماه و یک روز حبس و به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به هفت ماه و شانزده روز حبس محکوم گردیده است که بنا بر قانون مجازات اسلامی، مجازات اشد اجرا خواهد شد.

این فعال صنفی معلمان در گذشته نیز چندین بار به علت پیگیری مطالبات صنفی و مدنی فرهنگیان در استان البرز بازداشت شده بود.

بر اساس ابلاغیه‌ای که برای وثیقه‌گذار مسعود فرهیخته صادر شده، این فعال صنفی باید از ۱۲ شهریور برای اجرای سه سال و شش ماه و یک روز حکم، به زندان برود. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران ضمن محکومیت این رای ظالمانه با اعلام حمایت از مسعود فرهیخته و سایر همکارانی که در زندان هستند، این مجازات‌ها را نشانه بارزی از حقانیت مطالبات معلمان ایران می‌داند که از طریق سرکوب سیستماتیک در پی خاموش کردن این صدای حق‌خواهی هستند اما تجربه نشان داده که مطالبه‌گری حق‌خواهانه و عدالت محور معلمان با هیچ حربه‌ای به محاق نخواهد رفت.

هشتاد و یکمین هفته کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در ۴۹ زندان مختلف

کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» از عموم مردم ایران و جهان می‌خواهد که در کنار این خانواده‌ها بایستند و با هر امکان و ابزاری که در اختیار دارند، علیه ماشین اعدام در ایران بپاییزند.

هشتاد و یکمین هفته کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» (روز سه‌شنبه ۲۱ مردادماه ۱۴۰۴، در ۴۹ زندان کشور برگزار شد. زندانیان در ۴۹ زندان کشور با شرکت در هشتادویکمین کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در اعتصاب غذا به سر می‌برند. در بیانیه هشتاد و یکمین هفته کارزار «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» با اشاره به افزایش اجرای احکام اعدام از خانواده‌های زندانیان محکوم به اعدام خواستار رسانه‌ای کردن احکام اعدام فرزندان‌شان شده و همچنین خواستار برگزاری تجمعات اعتراضی نسبت به این اعدام‌ها شده است.

سه‌شنبه‌های نه به اعدام

خانواده زندانی سیاسی وحید بنی‌عامریان روز سه‌شنبه ۲۱ مرداد در حمایت از کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام خواهان لغو احکام اعدام و آزادی زندانیان سیاسی شدند.

خشکی بخش قابل توجهی از سفیدرود؛ نتیجه ۴۶ سال غارت و ناکارآمدی جمهوری اسلامی

بر اساس تصاویر حال حاضر و مقایسه تصاویر قبل و بعد، بخش قابل توجهی از رودخانه سفیدرود به طور گسترده خشک شده است. ویدیوهای دریافتی نشان می‌دهد که جریان آب در این رودخانه طی کیلومترها قطع شده و ترک‌های عمیق و وسیع روی بستر زمین خشک شده به وضوح قابل مشاهده است.

سدسازی‌های بی‌رویه، برداشت غیرقانونی آب‌های زیرزمینی، عدم توجه به هشدارهای کارشناسان و سرکوب صدای فعالان محیط زیست، همه و همه دست به دست هم داده‌اند تا منابع آب ایران به ویژه رودخانه‌های حیاتی مانند سفیدرود به این وضعیت اسفناک برسند.

این فاجعه زیست‌محیطی نه تنها تهدیدی جدی برای کشاورزی و معیشت مردم منطقه است، بلکه زندگی میلیون‌ها نفر را در معرض خطر قرار داده و آینده‌ای تاریک را برای کشور رقم می‌زند.

تخریب خانه‌های بومیان گیلان در طولارود تالش و برخورد خشن‌آمیز با یک زن سالمند

در ادامه به حاشیه‌راندن سیستماتیک بومیان گیلان، مأموران رژیم اسلامی در یکی از روستاهای منطقه طولارود تالش چند خانه قدیمی و بیلاقی متعلق به بومیان را تخریب کردند. در این عملیات تخریب، یک زن سالمند تالشی که در مقابل تخریب خانه‌اش مقاومت می‌کرد، مورد حمله وحشیانه نیروهای تخریب قرار گرفت. شاهدان می‌گویند نیروها با خشونت لباس‌های این زن را پاره کردند و پس از بیرون راندن او، خانه‌اش را ویران کردند.

رژیم اسلامی تخریب این سکونتگاه‌های سنتی را با عنوان «حفاظت از منابع طبیعی» توجیه می‌کند، اما همزمان مانع ساخت ویلاها و شهرک‌سازی‌های لوکس سرمایه‌داران نشده و حتی این روند را حمایت کرده است.

مردم بومی گیلان از این اقدامات به عنوان تضعیف حضور خود، تغییر بافت جمعیتی و تسهیل در واگذاری اراضی به سرمایه‌داران مفتخور یاد می‌کنند. همزمان با تخریب خانه‌های بومی، ساخت ویلاها و شهرک‌ها در مناطق جنگلی و ساحلی

گزارشات هفته گذشته مبارزات

کارگری و جنبشهای

اعتراضی...

گیلان به شدت ادامه دارد.

بی‌خبری و نگرانی از سرنوشت نیلوفر حاجیان، قهرمان کیکبوکسینگ از اول آگوست ۲۰۲۴ (۱۱ مرداد ۱۴۰۳)، تمامی پست‌ها و عکس پروفایل اینستاگرام نیلوفر حاجیان، قهرمان کیکبوکسینگ و فعال حقوق زنان، به‌طور ناگهانی حذف شده و تاکنون هیچ خبری از او در دست نیست. پیش از این تاریخ، حاجیان به‌صورت روزانه در صفحه خود فعال بود. نیلوفر حاجیان، متولد ۱۳۶۹ در تهران، قهرمان وزن منفی ۶۰ کیلوگرم کیکبوکسینگ کشور، داور و مربی رسمی کیکبوکسینگ، و همچنین ورزشکار رشته‌های موی‌تای، جوجیتسو و MMA است. او مدتی برای تحصیل به خارج از کشور رفت و پس از بازگشت به ایران، زندگی مستقل خود را ادامه می‌داد.

اعتصاب غذای بهزاد پناهی در زندان اوین

خبرها حاکی از آن است که بهزاد پناهی، زندانی امنیتی محبوس در سالن ۱۲ اندرزگاه ۷ زندان اوین، در اعتراض به محرومیت از

حقوق اولیه یک زندانی، از تاریخ ۲۲ مرداد ۱۴۰۴ دست به اعتصاب غذا زده است.

او در حالی دوران محکومیت تعزیری خود را سپری می‌کند که همچنان از دسترسی به حقوق انسانی و امکانات ضروری محروم مانده و اعتصاب غذا را به عنوان آخرین راه برای رساندن صدای اعتراض خود برگزیده است.

جان باختن یک کارگر بلوچ در کارخانه فولاد مکران در پی برق‌گرفتگی و سقوط به دلیل نبود ایمنی در چابهار

روز گذشته چهارشنبه ۲۲ مردادماه ۱۴۰۴، یک کارگر بلوچ در حین کار در پروژه فولاد مکران واقع در شهر چابهار، پس از برق‌گرفتگی از ارتفاع حدود ۵۰ متری سقوط کرد و جان خود را از دست داد.

هویت این کارگر بلوچ، پرویز رئیسی ۲۵ ساله مولاداد، اهل و ساکن روستای شگیم بالا شهرستان نیکشهر می‌باشد

این حادثه به دلیل نبود تجهیزات ایمنی کافی در محل کار و تأخیر در امدادرسانی رخ داده و وی پس از برق‌گرفتگی از ارتفاع حدوداً ۵۰ متر ساختمان سقوط کرده و در لحظات پس از سقوط، به علت نبود آمبولانس در محل، اقدامات فوری برای انتقال مصدوم انجام نشد و این تأخیر احتمالاً در مرگ او مؤثر بوده است.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی، پروین کابلی، رحمان حسین زاده، هلاله طاهری، ناصر مرادی

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

همکار سردبیر وریا روشنفکر

voryaroushanfekr@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

هفتگی
کمونیست

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال

آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به کارگران و

دوستانان معرفی کنید. آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv>

زنده باد سوسیالیسم!